

پورپیرار و کعبه زرتشت

پیشگفتار و سپاسگزاری

نوشتن این نقد بدون این پیشگفتار سخت ناقص و ناتمام بود. این نوشتار کار خود من تنها نیست. من فقط و فقط تلاشهای دوستانم و اشخاصی را که به من یاری رساندند، نمایندگی کرده ام. هنگامی که پورپیرار درباره کتیبه های کعبه زرتشت دروغ پراکنی می نمود تصمیم گرفتم با سفری به شیراز و دیدار از این یادمان باستانی حقیقت را روشن کنم ولی قبل از آن کارهای زیادی بود که در تهران هم قابل انجام بود. پیش از هرچیز از جناب آقای حسن راهساز مسئول دفتر فنی تخت جمشید سپاسگزاری میکنم که با بزرگواری از همان ابتدای کار راهنمای بنده بودند و منابع و سرچشمه ها را به من نشان دادند و در هنگام سفر به شیراز و ملاقات با ایشان هم خود و هم همکارانشان از جمله آقای شهرام رهبر نهایت لطف و محبت را در حق من روا داشتند. از خانمها شیرخدائی و قلیچ خانی مسئولین کتابخانه و عکاسخانه موزه ایران باستان که دسترسی به عکسهای کتاب ارزشمند اریک.اف.اشمیت را برایم میسر ساختند سپاسگزاری میکنم. همینطور از سرکار خانم گرجی در بخش مرمت موزه ایران باستان که با توضیحات خود مرا آگاه کردند. از جناب دکتر نصرالله زاده که در محل سازمان میراث فرهنگی وقت خود را در اختیار بنده گذاشتند و از راهنمایی های خود بهره مند ساختند تشکر میکنم. سپاس ویژه من از دوست ارجمندم علی دوستزاده است که اگر یاری و بزرگواری ایشان نبود شاید از دیدن بسیاری از عکسهای کعبه زرتشت و تهیه مدارک محروم می شدم و این نقد به سرانجامی نمی رسید. به راستی که حضور ایشان همیشه مایه دلگرمی ایران دوستان بوده است. عزیزان دیگری هم هستند که جبران محبت و لطف همگی آنها برایم دشوار است و در این سطور نمی گنجد. ممکن است خوانندگان از نثر و لحن من در هنگام خواندن نوشته گلایه کنند ولی چه کنم که با نظرانی روبرو بودم که هیچ مبنایی از راستی و منطق در آنها یافت نمی شد و مرا از آن لحن و نثر گریزی نبود. در ابتدا از زبان یکی از طرفداران ناصر پورپیرار آثار او را معرفی کرده ام و جایگاه کعبه زرتشت به مدد همین معرفی در میان سایر تئوریهای او تا حدی مشخص و روشن شده است. امیدوارم همیشه و در همه حال پیرو درستی و راستی باشیم.

کیوان محمودی 1385/2/3

نقل نوشته ای از طرفداران ناصر پورپیرار

توسعه دیدگاه های تازه

در نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت آلمان که طی روزهای پایانی مهر ماه سال جاری برگزار شد، مجموعه کتاب های تاملی در بنیان تاریخ ایران نیز به همت دوستداران حقیقت در معرض دید علاقه مندان قرار گرفت. برای معرفی این کتاب ها متن مختصری به زبان های فارسی و انگلیسی فراهم شده بود که به دلیل استقبال بیش از حد بازدیدکنندگان، برگه های معرفی این کتاب ها به سرعت به اتمام رسید و از این رو طی روزهای برگزاری این نمایشگاه چند بار این برگه ها تکثیر و در اختیار بازدیدکنندگان قرار گرفت. در زیر متن فارسی این معرفی نامه برای اطلاع علاقه مندان عرضه می شود:

تاملی در بنیان تاریخ ایران

پس از قرنیه که تاریخ نویسی شرق میانه در انحصار مورخین روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی قرار داشت، سرانجام با ورود یک مورخ خودی به این حیطه، رستاخیز بزرگ بررسی و بازخوانی دوباره ی دانسته های کنونی و عمومی درباره ی تاریخ شرق میانه آغاز شد، رستاخیزی که همانند طوفانی بی مهار، سراسر پذیرش های پیشین در موضوع هستی و هویت مردم ممتاز شرق میانه را به باد سپرده است.

این تالیفات، که با عنوان کلی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» عرضه شده، تصویر تازه ای از تاریخ دوران کهن، جهان باستان و دوران اسلامی ارائه می دهد، که از اساس با تلقینات پیشین مورخین غربی در این باره متفاوت است. این مجموعه که با طرح سئوالات دقیق و نیز ارائه ی اسناد جدید به بازرسی اطلاعات ارائه شده درباره ی تاریخ شرق میانه می پردازد، مدعی است که هیچ بخشی از اطلاعات موجود درباره ی تاریخ شرق میانه صحت ندارد و تاریخ نویسی جهان و به ویژه تاریخ نگاری برای منطقه ی ما، آلوده به اهداف معینی است که مورد تقاضای یهودیان بوده است.

در حال حاضر مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در چهار کتاب جداگانه با عناوین زیر منتشر شده یا در حال انتشار است:

1. کتاب اول:

1. 1. دوازده قرن سکوت، برآمدن هخامنشیان (منتشر شده)

1. 2. دوازده قرن سکوت، اشکانیان (منتشر شده)

1. 3. دوازده قرن سکوت، ساسانیان، قسمت اول (منتشر شده)

1. 4. دوازده قرن سکوت، ساسانیان، قسمت دوم (منتشر شده)

1. 5. دوازده قرن سکوت، ساسانیان، قسمت سوم (منتشر شده)

2. کتاب دوم:

2. 1. پلی بر گذشته، برآمدن اسلام، قسمت اول (منتشر شده)

2. 2. پلی بر گذشته، برآمدن اسلام، قسمت دوم (منتشر شده)

2. 3. پلی بر گذشته، برآمدن اسلام، قسمت سوم (منتشر شده)

کتاب سوم با عنوان «در جست و جوی هویت ملی، برآمدن صفویه» و کتاب چهارم با عنوان «پایان پراکندگی، برآمدن مردم» هنوز منتشر نشده و تعداد مجلدات آن مشخص نیست. آن چه را از محتوای مجلدات منتشر شده می توان فهرست کرد، عبارت است از:

1. در کتاب «برآمدن هخامنشیان» مولف پس از مقدماتی کلی درباره ی چپستی تاریخ، اصول تاریخ نگاری و شناخت بنیانی فلسفه ی تاریخ و با رد منطقی و مستند تئوری مهاجرت، با بازخوانی و ارائه ی اسناد به عمد کنار گذارده شده درباره ی هخامنشیان، و از جمله تورات، در فصل بسیار روشنگری با عنوان «چاره اندیشی یهود»، به خوبی اثبات می کند که هخامنشیان و از جمله کورش برخاسته از اقلیم خزران در جنوب روسیه، از نژاد اسلاو و اجیر شده ی یهودیان برای تخریب بابل بوده اند و بدین ترتیب سعی رسمی مورخان غربی برای انتساب و الصاق هویت کورش به ایرانیان را باطل کرده است.

2. کتاب «اشکانیان» به بررسی محتوای واقعی دوران معروف به اشکانیان در ایران و شرق میانه پرداخته و بر اساس اصلی ترین اسناد و شواهد بر جای مانده از آن دوران، یعنی سکه ها و اشیاء و معابد و ابنیه و دیگر آثار مادی معروف به اشکانی، اثبات می کند که ساکنان اشکانی خوانده شده ی ایران، گریختگان یونانی پس از فرو ریزی آتن اند که در ایران با تشکیل یک حکومت در تبعید، فرهنگ و سنن و دین و باور یونانی را تا زمان آزادی مجدد سرزمین آتن ادامه داده اند.

3. سومین بخش از کتاب دوازده قرن سکوت قرن سکوت با نام ساسانیان که تاکنون سه قسمت از آن منتشر شده، انقلابی واقعی در درک مستقیم از موضوع تاریخ شرق میانه است. در این سه کتاب با صریح ترین اسناد و تصاویر غیر قابل انکار اثبات شده است که:

الف. تخت جمشید مجموعه ای از ابنیه ی نیمه تمام است که در جای یک زیگورات عیلامی کهن و با تخریب بخشی از آن به وسیله ی لشکریان هخامنشی، بنا شده و از آن جا که به علت نسل کشی سراسری یهودیان در شرق میانه در ماجرای پوریم، تمدن و تولید و به تبع آن ادامه ی حضور سیاسی هخامنشیان نیز متوقف می ماند، کار ادامه ی بنای تخت جمشید نیز دنبال نمی شود و آن گاه بقایای آثار عیلامی بازمانده از تخت جمشید، به وسعت یکصد و پنجاه هزار متر مربع ابنیه ی خشتی و آجری، در اوائل قرن بیستم به وسیله ی باستان شناسان غربی، به قصد هخامنشی معرفی کردن آن، تخریب و برچیده شده است. در قسمت اول بررسی های ساسانی در عین حال اثبات می شود که کتیبه ی موسوم به نقش رجب در زمره ی جعل های جدید باستان شناسان غربی، در محوطه های باستانی فارس، به قصد ساخت جاعلانه ی امپراتوری ساسانی است. مباحث عمده ی قسمت دوم ساسانیان، که یکی از تعیین کننده ترین بخش های این مجموعه است، با عناوینی چون «آرامیان و تورات»، «با هم پهلوی بخوانیم» و «نقش رستم عالی ترین مکتب صحنه سازی تاریخی» به مهم ترین سند شرق شناسی در تمام دوران ها بدل و به حیظه ای وارد شده است که سرپای ایران شناسی کلاسیک موجود را لجن مال و به جعل های جدید متهم می کند و از سکه و اعتبار می اندازد. در قسمت سوم ساسانیان اتهامات عمده ی دیگری متوجه شرق شناسی جهانی شده، که از جمله اثبات جعل و نوساز بودن کاخ های منتسب به کورش در پاسارگاد است. این کتاب در عین حال برای نخستین بار به تفصیل از تاثیر ضد تمدنی ماجرای پوریم یهودیان سخن می گوید و مقدمه ای بر بازخوانی تمام تمدن بشری شناخته می شود.

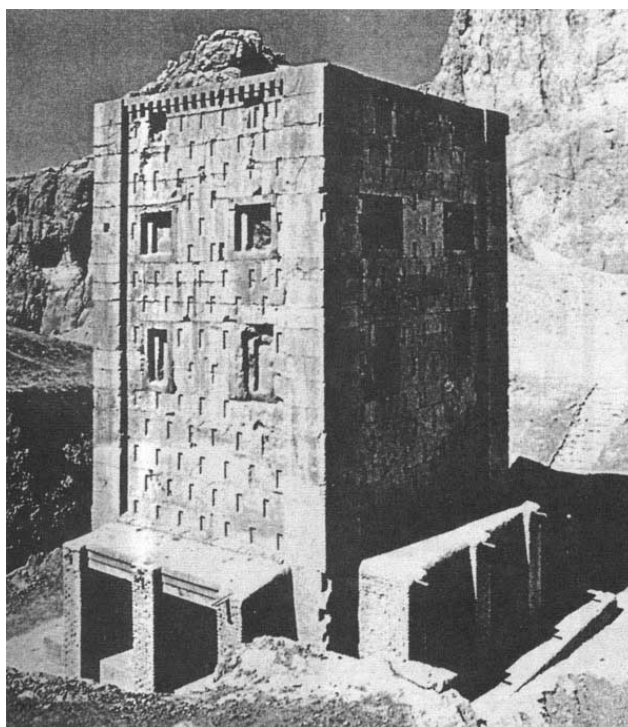
در قسمت های اول و دوم و سوم کتاب دوم، با عنوان کلی «پلی بر گذشته»، مطالبی مطرح است که مراکز تحقیقات تاریخی را ناگزیر می کند تا در زیر ساخت و تولیدات فرهنگی خود در مورد تاریخ ایران و اسلام در قرون نخستین هجری تجدید نظر کنند. مباحث عمده ی بخش های کتاب دوم از مجموعه «تاملی در بنیان تاریخ ایران» به ترتیب عبارت است از: بررسی بخشی از گل نبشته کورش در بابل، بررسی اسناد دین زردشت و اوستا، بررسی فرهنگ کتابت در ایران پیش از اسلام، بررسی کتاب الفهرست ابن ندیم، بررسی شاه نامه و شخصیت فردوسی، بررسی دوران امویان در تاریخ اسلام، بررسی ماجرای تسلط سلسله ی بنی عباس، بررسی موضوع ابومسلم، بررسی دوران های تحول در

خط عرب، بررسی قرآن نگاری در قرون اولیه اسلامی و عدم امکان کتاب نویسی تا پایان سده سوم هجری، بررسی شخصیت تاریخی سلمان فارسی و نیز ارائه بحثی به نام «آکادمی» که اثبات می کند تمدن یونان مدیون خردمندانی است که از شرق میانه پس از ماجرایی نسل کشی پوریم به یونان گریخته اند.

و اما نقل نوشته ای دیگر همراه با عکس

(این عکس [عکس زیر] در سال **1317** شمسی پس از آوار برداری اطراف مکعب نقش رستم گرفته اند ، به عنوان بزرگ ترین اثبات جعلی بودن تمام داستان های کتیبه نویسی های ساسانی از من بپذیرید . چنان که می بینید کم تر از سالی پس از بیرون کشیدن آن سکو های محل زانو زدن زائران ، به علت نیازی که به فضای پشت آن ، برای کتیبه نگاری داشته اند هر سه سکوی عبادت را برچیده اند..... (ناصر پورپیرار ، دوازده قرن سکوت ، بخش سوم ، ساسانیان ، قسمت دوم ، ص

(275



بازی با زمان

کاری که مورخ شیاد و دغل ما در اینجا به اجرا گذاشته اند بازی با زمان است. اگر حقیقت را باز گو کنم موضوع روشن می شود. حفاریهای بنگاه شرقشناسی شیکاگو به سرپرستی اریک اف اشمیت در سال 1317 منجر به کشف سه کتیبه پهلوی ساسانی، یونانی و پهلوی اشکانی از شاپور اول پادشاه

ساسانی و بر سه وجه شرقی، جنوبی و غربی و کتیبه ای از کرتیر موید پرنفوذ ساسانی بر دیواره شرقی بنای مکعبی شکل نقش رستم شد. این پوششهای خشتی و آجری که در تصویر مورد نظر پورپیرار مشاهده می کنید در آن هنگام وجود خارجی نداشت. پورپیرار در تلاش است تا به خوانندگان بقبولاند که این عکس به عنوان سندی یگانه و بلافاصله یا با فاصله ای بسیار اندک بعد از حفاریها از بنای کعبه زرتشت گرفته شده است. در حالیکه قدمت این عکس لزوما نمی تواند به سالهای خیلی دور برسد. بعد از آنکه هیأت باستانشناسی دانشگاه شیکاگو ایران را ترک گفت، عملیات حفاری و و مرمت توسط بنگاه علمی تخت جمشید زیر نظر اداره کل باستانشناسی ایران آقای دکتر گدار و سید محمود مصطفوی و مدیریت آقای علی سامی ادامه یافت. در سال 1329 پرفسور هنینگ از کتیبه های نقش شده بر کعبه زرتشت قالبگیری کرد و مدت زمانی پس از آن شادروان علی سامی کتیبه های سه وجه کعبه زرتشت را با پوششی خشتی-آجری پوشاندند تا این نوشته ها از آسیب حفظ شوند و مصون بمانند. (دهه 30 شمسی) شادروان سامی خود در جلد دوم گزارشات بنگاه علمی تخت جمشید در قسمتی اینگونه شرح می دهند:

کوتاه کردن دیوار و پوشاندن آنها و مرمت و تجدید ساختمان قسمتهایی از دیوارهای خشتی به شرح آتی در ساختمانی زیر انجام گرفته (بسیار مهم)

1- در حدود 2000 متر دیوار اطاقهای معروف به خزانه داریوش. ارتفاع اصلی این دیوارها

در حین حفاری بین دو تا دو متر و نیم بود ولی فعلا فقط 50 سانتیمتر آن نگهداری و بوسیله رخ بام بندی با آجر و کاه گل پوشانده شده است. قطر دیوارها 1/5 تا 2/5 متر می رسد.

2- کوتاه کردن و پوشاندن در حدود 380 متر دیوار اطاقهای جلو موزه فعلی آنهم در حدود 2 متر ارتفاع داشته است.

3- دیوار خشتی اطاقهای جنوبی قصر آپادانا و اطاقهای شمالی آن در حدود 500 متر

4- تجدید ساختمان 220 متر دیوار اطراف سالن آپادانا کی 30 سانتیمتر ارتفاع و 5/5 متر قطر دارد.

5- پوشاندن دیوارهای شمالی و شرقی حیاط آپادانا با آجر و اندود آنها با کاه

گل

6- دیوارهای اطراف قصر صد ستون هر جا که خشتی بود با دیوار راهروهای اطراف آن در

محلای مختلف تجدید ساختمان و در برخی موارد دیگر ترمیم گردیده است.

- 7- اندود کاری و رخ بام بندی کلیه دیوارساختمانهای شرقی و شمال شرقی قصر صد ستون که در خلال عملیات خاکبرداری سالهای 25 و 1326 و 27 و 1328 کشف شده است.
- 8- تعمیر و ترمیم و کوتاه کردن تمام دیوارهای حرمسرا واقع در جنوب قصر هدیش مکشوفه در اواخر سال 1327
- 9- کاه گل مالی و پوشاندن دیوارهای طرفین خیابان بین مدخل ورودی و فضای صد ستون و اطاقهای طرفین آن و دیوار شمالی حیاط صد ستون که در ضمن عملیات سال 1327 و 1328 کشف گردیده است.
- 10- نگاهداری دیوار اطراف سردرب نیمه تمام قصر صد ستون بهمان کیفیت دیوارهای مشروحه بالا
- 11- ترمیم و تعمیر دیوار اطاقهای غربی کاخ مرکزی که به آنها خرابی زیادی وارد آمده بود در سال 1329
- 12- تجدید ساختمان دیوارهای دور تپه مرکزی و ساختمانهای روی تپه در نیمه اول سال 1330
- 13- پوشاندن و ترمیم دیوارهای ساختمانهای شرقی و پائینی قصر هدیش که در سال 1329 مکشوف گردیده در نیمه اول سال 1330

گزارشات بنگاه علمی تخت جمشید به سرپرستی علی سامی جلد دوم ص 86-91

پوشاندن نقش برجسته ها با آجر و اندود آنها با کاه گل در مورد نقش برجسته های آپادانا انجام شده بود که همین تکنیک برای حفاظت از کتیبه های کعبه زرتشت به کار گرفته شد. حال دانستید که این پوششها که پورپیرار آنها را سکو و نیایشگاه ایلامی میدانند از کجا آمده اند. ناودانهایی هم که بر روی آنها تعبیه شده جهت هدایت آب باران بوده است تا سنگهای کتیبه دار از رطوبت و آب باران بهتر حفظ شوند. این پوششها زمانی نزدیک به سه دهه تا پس از انقلاب اسلامی ایران برجا بودند تا در سال 1367 شمسی کارکنان بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد به سرپرستی جناب آقای حسن راهساز این پوششهای خشتی آجری را از کعبه زرتشت جدا و تخریب کرده و کتیبه ها را با پوششی از مواد نگهدارنده تثبیت و مورد حفاظت قرار می دهند و دیگر در عکسهایی که بعد از سال 1367 شمسی از کعبه زرتشت گرفته شده است خبری از پوششهای آجری، خشتی نیست. آقای حسن راهساز مسئول دفتر فنی تخت جمشید با بزرگواری مدارک و اسناد خود را تا جایی که مقدور بود در اختیار بنده

گذاشتند و در پرونده مربوطه با کد 67_ EX4 توضیحات لازم وجود دارد که از آن عکس برداری کرده ام.



توضیحات عکس:

کتیبه های اطراف بن خانه

تخریب و خاکبرداری پوشش کتیبه های اطراف بن خانه به حجم 18 متر مکعب و حمل به خارج از محوطه و جمع آوری آجرهای موجود و انتقال آنها به محل مناسب (عکسهای شماره 85 الی 87)

عکس شماره 85: نمای پوشش کتیبه های اطراف بن خانه

عکسهای شماره 86 و 87: برچیدن و انتقال خاکهای جمع آوری شده به خارج از محوطه

در تصویر شماره 86 می بینید که یکی از پوششها تا نیمه تخریب شده است.

حال که حقیقت روشن شد تکنیکهای دروغگویی پورپیرار را با هم بررسی میکنیم.

پور پیرار چنین گفته است:

(این عکس را که در سال **1317** شمسی پس از آوار برداری اطراف مکعب نقش رستم گرفته اند ،

به عنوان بزرگ ترین اثبات جعلی بودن تمام داستان های کتیبه نویسی های ساسانی از من بپذیرید .

چنان که می بینید کم تر از سالی پس از بیرون کشیدن آن سکو های محل زانو زدن زائران ، به علت

نیازی که به فضای پشت آن ، برای کتیبه نگاری داشته اند هر سه سکوی عبادت را برچیده اند.....)

ناصر پورپیرار ، دوازده قرن سکوت ، بخش سوم ، ساسانیان ، قسمت دوم ، ص 275)

به دنبال مباحثاتی که با طرفداران او در گرفت ما عکسی ارائه کردیم که پروفیسور کامرون را در حال خواندن کتیبه کشف شده بر دیواره جنوبی کعبه زرتشت نشان می داد آن هم در میانه حفاریها و نه بعد از آن. پورپیرار ادعا کرده بود عکسی که در اختیار دارد بعد از به پایان رسیدن حفاری و خاکبرداری از کعبه زرتشت است و سه سکوی آجری-خشتی ایلامی!! بر سه وجه آن هویدا شده بوده که غارتگران دانشگاه شیکاگو آنها را کنده و کتیبه ها را بر سنگ نقر میکنند. از این رو عکسی که کشف شدن کتیبه ها را در میانه حفاری ها (و نه بعد از پایان آن) نشان می داد سخت با دروغ او در تضاد بود و ولوله ای در میان طرفدارانش افکند. تنها راهی که باقی می ماند انکار عکس بود. باز هم عکس دیگری از زاویه دیگری نشان دادیم که آشکار شدن کتیبه ها را در میانه حفاریها گواهی میداد ولی چون پور پیرار با سخن خود همه پلهای پشت سر خود را خراب کرده بود، نجات خود را بیهوده در آن دید که باز هم عکسها را انکار کند. به همین جهت در وبلاگ خود نوشتاری را در دو قسمت منتشر کرد تا بتواند طرفدارانش را بفریبد و خود را از دامی که در آن افتاده است نجات دهد. قبل از آنکه ما آدرس عکسهای اینترنتی دانشگاه شیکاگو را ارائه کنیم پور پیرار از وجود این عکسها به این صورت و با گستردگی زیاد خبر نداشت ولی بعد از آن ادعا کرد که خود عکس کعبه زرتشت با پوششهای خشتی و آجری را از سایت همین دانشگاه گرفته است که بعد از افشاگری او این دانشگاه عکس را از ترس پورپیرار از سایت حذف کرده است! واضح بود که پور پیرار عکس را از کتابی کپی کرده است و نه از سایت دانشگاه شیکاگو. چون کیفیت عکس چندان بالا نیست و همانند عکسهای اینترنتی و آرشیوی دانشگاه شیکاگو برچسب و شماره ندارد. جدا از اینها همانطور که قبلا گفتم اگر کسی بخواهد عکس کعبه زرتشت را با پوششهای آجری و خشتی ببیند کتابهای فراوانی وجود دارد که می تواند به آنها مراجعه کند این پوششها زمانی نزدیک به سه دهه پا بر جا بوده اند و عکس از آنها فراوان است. آقای پورپیرار به اصرار دوستان بر معرفی منبع و مأخذ عکس خود اعتنایی نکرد. ولی من دو عکس از زوایای دیگر به شما نشان می دهم:

کتاب اقلیم پارس-- آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس- انتشارات انجمن آثار ملی نوشته سید محمد تقی مصطفوی است که در تاریخ آذرماه 1343 به چاپ رسیده است. و عکس کعبه زرتشت در این کتاب به اصطلاح سکو دار است یعنی همان سکوهایی که پور پیرار ادعا میکند آمریکائیا با دستپاچگی در سال 1317 هنگام کشف آنها را میکنند تا کتیبه بتراشند!!



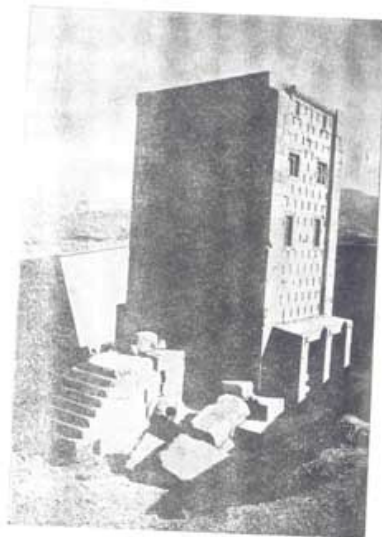
ش ۸۴ - بنای کعبه زرتشت در نقش رستم (مربوط به صفحه ۳۸)

Fig 84 - Naqshé Rustam, le Kâbi-Zardosht.

Fig 84 - The Kabi - Zardoshte at Naqshi Rustam.

۴۱۱

و از کتاب آثار باستانی جلگه مرو دشت این عکس را انتخاب کرده ام



کعبه زردشت در نقش رستم

که همگی از ساختن برای جنگی هفتاد و نه بوده از لحاظ استحکام و دوام بنا آنها را با بنایهای آجری یکدیگر متعلق ساخته اند و بطوری نسبت به استحکام و زیر سازی آن دقت بنظر رفته که پس از گذشت ۲۵ قرن با بیشتر هنوز چون کوهی استوار مانده و سوانح این قرون متناهی و عوامل طبیعی در ارکان آن خلل وارد نداده است و اگر سنگهای پلکانهای آنرا دست نهد از پتري برداشته بود، بطور سیم آنها نیز که از سنگهای بزرگ ساخته شده منهدم نمیکردند و این بنا را زیاده و باقی نمانده است.

این بر روش ساختن و مشخصات یک بنای معلوم و مستحکم باستانی ولی مورد اطمینان است. با تحقیق معلوم نگردیده و هر یک از خاورشناسان و باستان شناسان نسبت به آن تعبیر و تفسیرات گوناگونی نموده اند که در مسلمات آن شبهه ای از آنها را بیان خواهد کرد، ولی بطور قطع و مسلم نمیتوان نظریه ثابت و حریفی بر آن داشت و هنوز موضوع کجایش آنرا دارد که مورد بحث و مبالغه برانگیزد تا زمینه را برای تحقیقات بعدی متعین و علاقه مند است.

معمودترین باستان شناسان و خاورشناسان بیگانه که روی این بنا مطالعه و تحقیق کرده اند این اشخاص میباشند:

آندراس سترکلاندن، دیولاوا، گریتر، ویلیام جکسن، راد اینسن، ژان و اسموس، و اخیراً پرفسور هرتسفلد و آقای کریستن، یارم ازین دانشمندان معتقدند که کمره زردشت عمر بوده و دست دیگر نوشته اند که جایگاه آتش مقدس بوده است و نویسنده از آنهمه تحقیقات، لازم داشت نوشته های آقای کریستن فرانسوی که تحت عنوان برج نور آباد در سال ۱۹۴۷ در مجله پاریس منتشر گردیده است و حاوی آخرین نتایج خاورشناسان

۹۴

می بینید که سطح غربی کعبه زرتشت را با پوششی سکو مانند پوشانده اند. زائده پوشش قسمت شرقی هم با کمی دقت در عکس معلوم است و قسمت جنوبی در عکس دیده نمی شود. پس دانستیم که گفته

های پور پیرار در باب اینکه این عکس مدرک گرانبهائی است که دانشگاه شیکاگو از ترس او آن را از سایت خود حذف و پنهان کرده، یاوه ای بیش نیست. در کتاب منتشر شده درباره فعالیتهای تحقیقاتی و مرمتی ((موسسه ایتالیائی شرق میانه و دور (ایزمئو) ISMEO)) نیز عکس کعبه زرتشت با همین پوششهای آجری-خشتی وجود دارد که در اینجا نمی آورم. حال به ادعاهای پورپیرار توجه میکنیم. همانطور که گفتم تنها راه باقی مانده برای او بازی با عکسها بود. پور پیرار این عکس را ارائه میکند و میگوید:



عکس ۳، چند دیوار کهن برجیده شده از استحکامات ایلامی جنوب و غرب مکعب، که در حال حاضر وجود ندارد

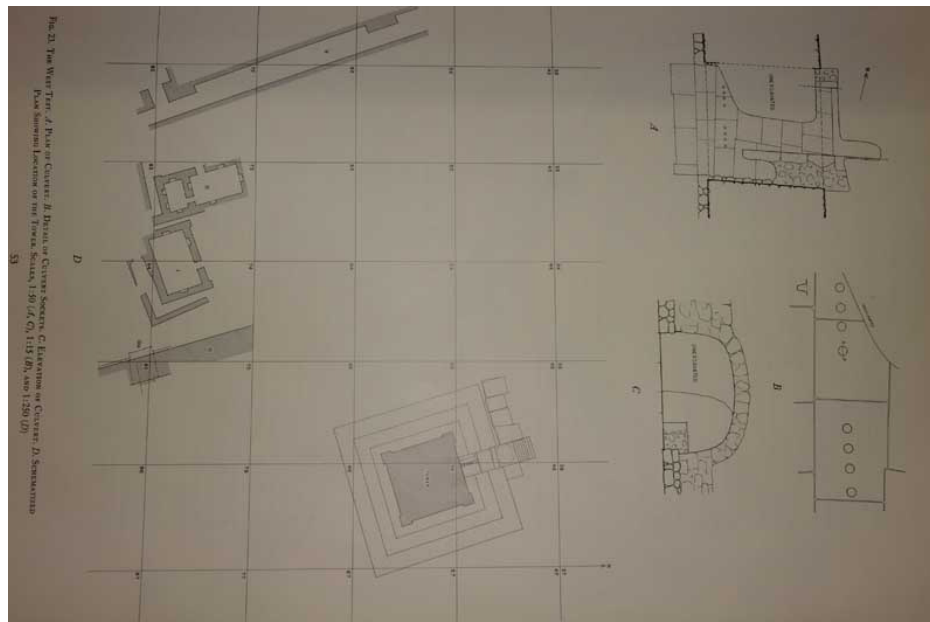
بدون تعیین هویت تاریخی و معرفی صاحبان اصلی این بقایا، نوشته اند: «**ایران، پرسپولیس، نقش رستم، محوطه خشتی - آجری و استحکامات سمت جنوب غربی برج**» تا عظمت و وسعت ابنیه خشتی آجری ایلامی سمت جنوب و غرب مکعب نقش رستم بر همگان آشکار شود. در حال حاضر خشتی از این بقایا را باقی نگذارده اند و در این جهات، جز فضای بی شکل مسطحی دیده نمی شود که دشمنی آشکار و عمدی و هدفمند ایران شناسان غالباً یهودی را با آشکار شدن شناسه ها و پیشینه ی تمدن پیش از یوریم شرق میانه، شهادت می دهد. در عکس هایی که در یادداشت های بعد خواهد آمد، نمونه های بسیار وسیع تری از بقایای ابنیه ی خشت و گلی ایلامی را، که به دست باستان شناسان دانشگاه شیکاگو جمع آوری و خلع هویت شده، خواهید دید. اگر این تخریب صورت گرفته در سمت جنوب محوطه ی در اساس ایلامی نقش رستم را، به تخریب بقایای ایلامی زیگورات تخت جمشید و تخریب بقایای ابنیه ی ایلامی شوش، که ۱۰۰ سال پیش به دست فرانسویان بی فرهنگ انجام شده و تخریب زیگورات سیلک، و تخریب زیگورات ایلامی جیرفت، که مدت هاست خودی و بیگانه مشغول اجرای آنند و تخریب زیگورات سیستان، معروف به محوطه ی شهر سوخته بیافزاییم، معلوم می شود که باستان شناسان یهودی و یا در خدمت یهود، برای پنهان نگهداشتن وسعت و عظمت امپراتوری ایلامیان، که با نشانه های موجود باید قبول کرد نوار جنوبی ایران کهن را، با فرهنگ و باوری سراسری پوشش می داده و در اختیار داشته اند، به چه تخریب جنون آمیز و گسترده ای دست زده اند!

پاسخ:

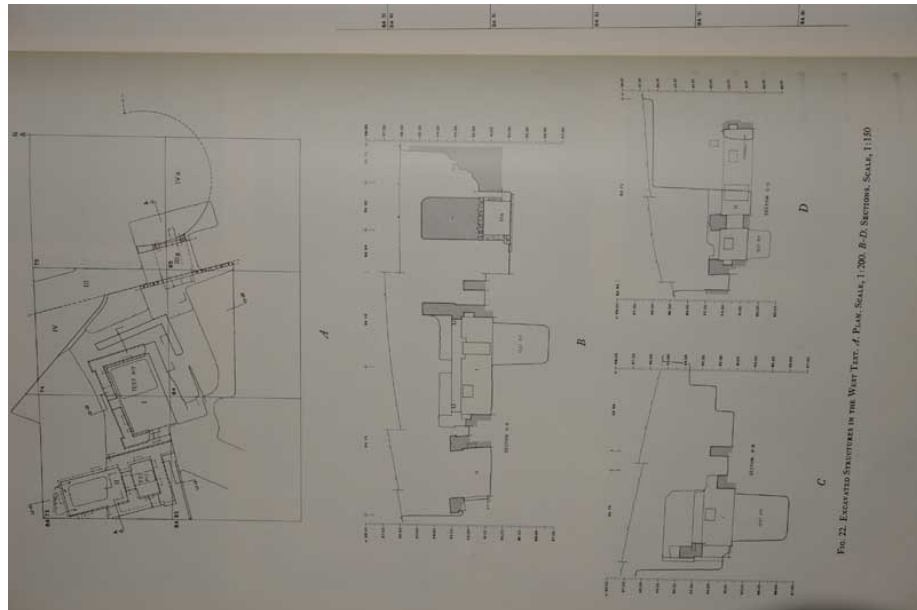
به خلاف آن چیزی که استاد شیاد و دغل ما بیان میکنند بهترین اطلاعات از این ساختارها را میتوان در کتاب پرسپولیس 3 مرحوم اشمیت یافت. این ساختارها که نمی دانم پورپیرار با چه معیار و مقیاسی آنها را ایلامی معرفی میکند به نحو شایسته ای در این کتاب که در سال 1970 میلادی به چاپ رسیده است طراحی و ثبت شده اند. ترکیبی از آبگذر و دیواره ها و ترانشه ها را ایلامی خواندن کاری است که فقط از پورپیرار بر می آید و بس!

Persepolis III: The Royal Tombs and Other Monuments

E. F. Schmidt



این تصویر را از کتابی که عنوانش را بالاتر ذکر کردم گرفته ام. همانطور که ملاحظه میکنید گمانه اشمیت در جناح غربی کعبه زرتشت به کشف یک آبگذر منتهی شده است. موقعیت این آبگذر نسبت به ساختمان کعبه و نقشه آن با دقت تمام ترسیم و ثبت شده است.



ساختارهایی که در گمانه غربی اشمیت کشف شده اند دقیقاً در کتاب او ترسیم و ثبت شده اند. این همان ساختارهای به اصطلاح ایلامی! است که پور پیرار ادعا میکند نشانی از آنها باقی نگذاشته و همه را از بین برده اند!! به دلیلی که او برای ایلامی شمردن این آثار بیان میکند توجه کنید: **اگر بر مبنای تکنیک**

معماری و کاربرد مصالح، به ویژه در معابد کهن ایلامی قضاوت کنیم، اینک با نمونه ی زیگورات های مانده در شوش و تخت جمشید و جیرفت و سیستان و سیلک، می توان مدعی شد که نیمه ی جنوبی جغرافیای کنونی ایران، در سطره ی امپراتوری آرام و فرهنگ گستر ایلام بوده است، که مورخین دغل یهود، با ساخت جاعلانه ی مثنی افسانه و سند، در تلقین و تزریق روحیه ی تجاوز و تخریب و جنگ طلبی در آن امپراتوری متین ایران کهن، کوشش بسیاری به کار برده اند. اگر زمانی روح سالم هویت شناسی و تبیین تمدن ایران کهن، جای گزین هیاهوهای هخامنشی پرستی کنونی در مراکز رسمی شد، آن گاه معلوم می شود که فقط تخریبی را که فرانسویان، به عمد و با اعزام فواحش حریص و دزدان سیری ناپذیر آثار ایران کهن، از قماش دیالافوآها و مورگان، در خوزستان و شوش مرتکب شده اند، چندان وسیع و عمیق بوده و چنان به مثله و تخریب هویت شوش، آن پای تخت ایلام کهن منجر شده است، که بازساخت دوباره ی آن هرگز میسر نخواهد بود. تخریبی که به دنبال سال ها آزاد گذاردن دست حفران غیر مجاز، هم اینک به همت ماموران رسمی و بی سواد میراث فرهنگی ایران، با مدد کارشناسان پنهان یهود، در جیرفت تجدید می شود.

ادعا میکند که نیمه جنوبی ایران به طور مطلق در اختیار ایلامیان بوده است پس بنا بر این هرگونه ساختار یا دیواره کشف شده در حفاریهای جنوب ایران هم بی هیچ حرفی ایلامی است. قضاوت و سنجش مایه این سخن با خود شما.



عکس ۴، از نخستین عکس های مکعب، پس از آزاد شدن از آوار، که سکوها پیدا شده در سمت شرق و جنوب آن را نمایش می دهد.

این نخستین عکس از یک گروه تصاویر قدیمی است که نشان می دهد پس از خاک برداری اطراف مکعب، در سمت شرق، جنوب و غرب بنا، سه سکوی آجری- سنگی هم شکل و هماندازه ی خوش ساخت نمایان شد، که دقت و وسواس در اجرای ظریف و نیز نصب سه ناودان سنگی برای محافظت از آسیب باران بر بام کوچک آن ها اعجاب آدمی را برمی انگیزد و اثبات می کند که این سکوها نه زائده ای موقتی بل سمبلی مقدس و پرکار برد و تحت محافظت بوده است. عکس فوق، که سکوی سمت شرق و جنوب را نشان می دهد، تا نزدیک یک ماه پیش در همان بخش معرفی تصاویر متعلق به مکعب زردشت در سایت دانشگاه شیکاگو نصب بود، که اینک حذف کرده اند. حذف این تصویر خود به ترین بیان و اشاره به نقطه ضعف پرآوازه ترین مرکز ایران شناسی جهان و همانند پنهان کردن ناشیانه ی دم خروس است. برای دیدن تصاویر قدیمی دیگری از زوایای مختلف این سکوها محل نیایش، به صفحات انتهایی قسمت دوم کتاب بررسی های ساسانی، از مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» رجوع کنید. در حال حاضر می توان با نگاهی دقیق به همین عکس و توجه به ادله ی زیر، قدمت بیش تر آن نسبت به دیگر تصاویر مکعب که این سکوها نیایش را ندارد، معلوم کرد:

۱. در این عکس تمام بنا از شوره و آثار ماندگی در زیر آوار پوشیده شده، اما در عکس های دیگری که فاقد این سکوهاست، سنگ ها را حتی الامکان شسته و صیقل انداخته اند.

۲. در فلش شماره ی ۱، رشته پله های سمت شمال که به طور موقت برای رسیدن به کف بنا تدارک شده، بدون آرایش هایی دیده می شود که در عکس های بدون سکو بر این پله ها اضافه کرده اند.

۳. در محل فلش شماره ی ۲ هنوز خاک برداری کف در سمت شرق بنا کامل نیست و نیمی از ردیف آخر دورگرد سنگی و بیرونی بنا را، هنوز از زیر خاک خارج نکرده اند. ضلع جنوبی مکعب در این عکس هم در آفتاب غرقه است.

۴. در فلش شماره ی ۳ ملاحظه می کنید که مصالح سکوها به کلی کهنه و آجرهای جرز و نیز لبه های بام آن در زیر خاک پوسیده و آثار شوره و ریختگی بندهای آجر در تمام جرزها پیداست.

۵. در فلش شماره ۴ معلوم است که خاک برداری از کف محوطه در سمت غرب هم کامل نیست و بقایای آوار اصلی هنوز بر زمین است.

۶. در فلش شماره ۵ دیوار به وجود آمده در اثر آوار برداری، در سمت غرب، نیمه تراش و ناصاف است، در عکس های بعد، که فاقد سکو است، دیوارهای اطراف بنا، تراشیده، مسطح و کاه گل مالی شده است.

۷. در فلش شماره ۶ محل تلاقی دیوار شرقی و جنوبی کاملاً کنج اندازی نشده و قوز نسبتاً بزرگی از آوار سمت جنوب هنوز برداشته نشده است.

رسیدگی به این اشارات سبب حذف این تصویر رسوا کننده را از سایت دانشگاه شیکاگو معلوم می کند و نشان می دهد که باستان شناسان آن دانشگاه این سکوهایی نیایش را که مطالعه آن ها می توانست گره های کور شناسایی مکعب سنگی نقش رستم را باز کند، با هدف در اختیار گرفتن فضای مسطح زیر آن، برای حک کتیبه هایی برای امپراتوری بی سند ساسانی، تخریب کرده اند. بدین ترتیب می توان عکس فوق را از نخستین تصاویر بنای سنگی مکعب شکل محوطه ی نقش رستم، پس از اتمام خاک برداری اطراف آن، قبول کرد.

پاسخ

از محل فلش شماره 6 شروع می کنم

در فلش شماره ۶ محل تلاقی دیوار شرقی و جنوبی کاملاً کنج اندازی نشده و قوز نسبتاً بزرگی از آوار سمت جنوب هنوز برداشته نشده است. قوز نسبتاً بزرگی که آقای پورپیرار به آن اشاره میکنند به هیچ عنوان آوار نیست بلکه زاویه پلکانی مانند دیواره است که با این عکس و از این زاویه به شکل توده خاک جلوه میکند. به عکسهایی که خود از کعبه زرتشت گرفته ام توجه کنید:



چون دیواره خشتی اطراف کعبه زرتشت حالت پلکانی دارد اگر از زاویه ای که در این دو تصویر نشان داده ام عکسبرداری شود زائده خشتی به صورتی که پورپیرار نشان داده به چشم خواهد آمد و هیچ توده خاک یا آواری در کار نیست گرچه می توان با آن عکس بی کیفیت و نه چندان واضح هر ادعایی کرد و مثلاً در اینجا بر آمدگی خشتی دیواره را آوار برداشته نشده تصور کرد!! به راستی که ایشان در

استفاده از تمامی عوامل جهت دروغ پردازی بی همتا و استادند! پورپیرار عکسهای بعد از حفاری که زاویه جنوب شرقی دیواره حالت پلکانی دارد را به عنوان علامتی در نظر میگیرد که اشمیت بعدا آن را حذف میکند. طبیعی است در عکسهای اشمیت چنین چیزی را نبینیم چون وجود نداشته است. مگر اینکه مثل پورپیرار عکس جدیدتر را قدیمتر از عکسهای اشمیت فرض کنیم و بعد بگوییم اشمیت و گروهش در حفاریها این زائده قوز مانند را برداشته اند. اگر اشمیت این قوز را برداشته پس در فروردین 85 در این عکس با چه چیزی مواجه هستیم؟؟ چه کسی دروغ میگوید؟؟

۵. در فلش شماره ی ۴ معلوم است که خاک برداری از کف محوطه در سمت غرب هم کامل نیست و بقایای آوار اصلی هنوز بر زمین است.

این ادعا هم بی سرو ته و فاقد ارزش است. به عکسی که در فروردین ماه 1385 انداخته شده است نگاه میکنیم:





آیا توده های خاک مساله و موضوع عجیبی است که پور پیرار چون کشف گرانبهائی به آن اشاره میکند؟؟ باد و باران خاک و گل و لای را می برد و می شوید و پای دیوارها انباشته میکند. همین و بس در بقیه موارد عکسی که او ارائه کرده واضح و قابل قضاوت نیست. ضمن اینکه چیزی جز ادعا های بی پایه هم نیست. بیشتر سعی شده است تا نظرات به خواننده القا شود تا اینکه او را به قضاوتی بی طرفانه فرا بخوانند. معلوم نیست آثار شوره و ریختگی که پور پیرار میگوید از کیفیت چاپ عکس است یا خود بنا؟؟ ضمن اینکه از یاد نبریم این عکس در فاصله دهه 30 شمسی تا سال 1367 انداخته شده است.

بعد از ارائه دلایل ذکر شده ادامه ادعاهای پورپیرار را پی می گیریم:



عکس ۵، محوطه ی مکعب و استحکامات کهن ایلامی جنوب و غرب آن، در پایان خاک برداری

بر فراز این عکس هم که به آدرس زیر در سایت دانشگاه شیکاگو ثبت است،

http://oi.uchicago.edu/OI/MUS/PA/IRAN/PAAI/PAAI_Kabah.html

نوشته اند: «ایران، پرسپولیس، نقش رستم، تصویر برج، که به مکعب زردشت معروف است، در اواخر خاک برداری، با چشم اندازی از فراز صخره ها». دقت در این عکس، که به دلایل زیر، پس از عکس قبلی برداشته شده، مسلم می کند که باستان شناسان مسئول آزاد سازی بنای مکعب نقش رستم از آوار اطراف، که مامور دانشگاه کنیسه ای شیکاگو بوده اند، سکوهای نیایش اطراف بنا را که در عکس قبل وجود آن ها مسلم شد، پس از اکتشاف، به هدف فضا یابی برای کندن کتیبه هایی برای سلسله ی پی سند ساسانی، تخریب کرده اند. این عکس در عین حال وسعت و عظمت بقایای خشتی - آجری استحکامات ایلامیان در اطراف بنای مکعب را، عرضه می کند.

۱. پله های سمت شمال را، در محل فلش شماره ی ۱، با سنگ چین و پاگرد ورودی آراسته اند، که در تصویر سکو دار قبل دیده نمی شد.

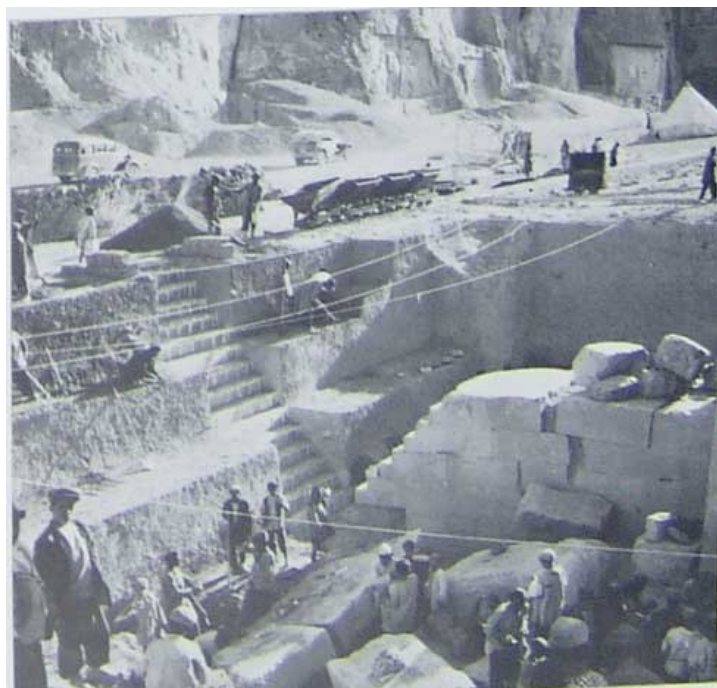
۳. آن قوز خاک برداری نشده ی محل تلاقی دیوار جنوبی و شرقی در عکس سکو دار قبل را، که در این عکس با فلش شماره ی ۲ به محل آن اشاره شده، برداشته اند.

۴. کف بنا به تمامی خاک برداری و دیوارهای اطراف تا حد زیادی یکنواخت و مسطح شده است. در این عکس هم کاملاً معلوم است که جز ضلع شرقی، دیگر اضلاع بنا و به خصوص ضلع جنوبی، غرقه در آفتاب است. در این جا اثری از سکوهای پیشین پیدا نیست و در جای سکوی سمت شرق، یک چادر برزنتی بزرگ را بر دیوار بنا نصب کرده اند. این چادر، که جای گزین سکوی پیش و برای استتار کتیبه کنی نصب کرده اند، با مراجعه به اصل تصویر در سایت دانشگاه شیکاگو به خوبی دیده می شود.

بدین ترتیب می بینیم که حضرات باستان شناس اعزامی از دانشگاه شیکاگو، به قصد دست یابی به فضایی مناسب برای حک جاعلانه ی کتیبه هایی ساسانی، نه تنها نیایشگاه های اطراف بنای مکعب را در نقش رستم برچیده اند، بل، پس از افشای این خیانت فرهنگی و تاریخی و پس از ارسال نامه ی پرسش و بازخواست از سوی یک مرکز ملی تحقیقات تاریخی، علاوه بر حذف تصویر بنای سکودار، از سایت دانشگاه، دست به نصب چند تصویر تازه زده اند، که هدف اصلی آن ایجاد این توهم است که هنگام خاک برداری، در اطراف بنای مکعب سنگی نقش رستم، سکویی ظاهر نشده است!!! به راستی که خشم و پریشانی حاصل از برملا شدن حقیقت تاریخ شرق میانه و وارد شدن آثار ضد تمدنی نسل کشی وسیع و پلید پوریم در مناسبات تاریخی منطقه، ایران شناسی نوع یهودی را به چنان دوار سری دچار کرده است که دیگر قدرت ساده ترین تخیلات هوشمندانه را هم از دست داده اند.

پاسخ

۱. پله های سمت شمال را، در محل فلش شماره ی ۱، با سنگ چین و پاگرد ورودی آراسته اند، که در تصویر سکو دار قبل دیده نمی شد. پله های سمت شمال را با سنگ چین و پاگرد ورودی آراسته نکرده اند. باستانشناسان دانشگاه شیکاگو جهت دسترسی به کف بنا به صورت موقت پله هایی آجری در شمال بنا تعبیه کردند و پلکان خاکی که پورپیرار با سنگ چین اشتباه میگیرد به خاطر اسلوب حفاری در جناح شمالی کعبه زرتشت به وجود آمده است که در این عکس مشخص است.



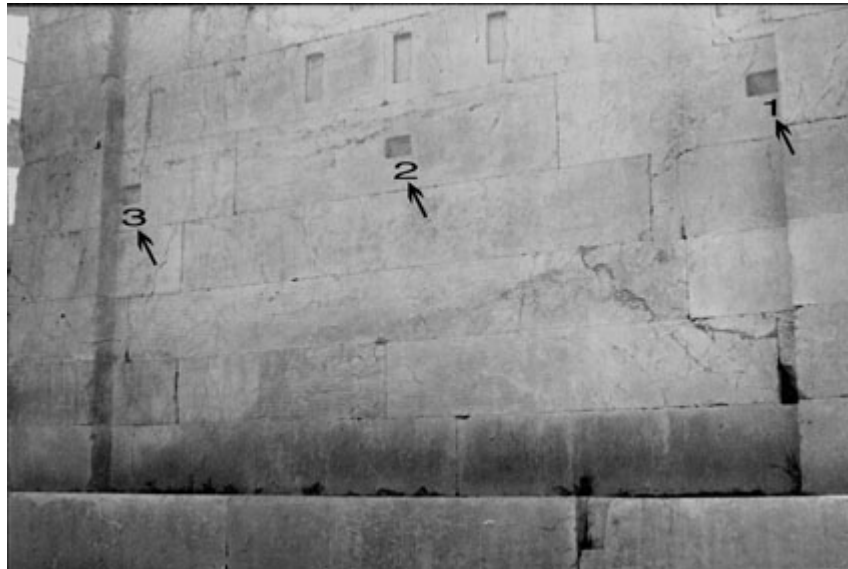
۳. آن قوز خاک برداری نشده ی محل تلاقی دیوار جنوبی و شرقی در عکس سکو دار قبل را، که در این عکس با فلش شماره ی ۲ به محل آن اشاره شده، برداشته اند. قوز خاک برداری نشده را بالاتر مشخص کردیم که چه

چیزی است! طبیعی است که این بر آمدگی خشتی در این عکس وجود نداشته باشد. وقتی توالی عکسها

را در جای صحیح خود قرار دهیم موضوع حل می شود. در هنگام حفاریها هنوز دیواره اطراف کعبه(که در اثر عمق حفاری به وجود آمده است) را خشت مالی نکرده و دیوارهای پلکانی مانند خشتی را شکل نداده اند. در سالیان بعد است که مرمتگران و حافظان بنا اینکار را به انجام می رسانند. پس قوزی خاک برداری نشده در زمان اشمیت وجود نداشته تا آن را بردارند! فقط بازی با زمان!! باید به پور پیرار دست مریزاد گفت.

۴. کف بنا به تمامی خاک برداری و دیوارهای اطراف تا حد زیادی یکنواخت و مسطح شده است. در این عکس هم کاملا معلوم است که جز ضلع شرقی، دیگر اضلاع بنا و به خصوص ضلع جنوبی، غرقه در آفتاب است. در این جا اثری از سکوهایی پیشین پیدا نیست و در جای سکوی سمت شرق، یک چادر برزنتی بزرگ را بر دیوار بنا نصب کرده اند. این چادر، که جای گزین سکوی پیش و برای استتار کتیبه کنی نصب کرده اند، با مراجعه به اصل تصویر در سایت دانشگاه شیکاگو به خوبی دیده می شود.

پاسخ: پور پیرار ادعا میکرد که هنوز آوار بر کف بنا وجود دارد که در این عکس اشمیت و همکارانش آنها را تمیز کرده اند. احتمالا عکسی که در فروردین 85 خاک را بر کف کعبه زرتشت نشان می دهد قبل از حفاریهای اشمیت انداخته شده است!!! جمع شدن خاک و گل و لای نشان از ناقص ماندن حفاری نیست و این حتی برای کودکی هم قابل درک است. متاسفم که ادعاهای پورپیرار به حدی بی پایه است که نمی توانم به زبانی دیگر آن را نقد یا نکوهش کنم. با ارائه عکسهای دیگر در ادامه همین نوشتار به ادعای کتیبه کنی او هم رسیدگی می کنیم.



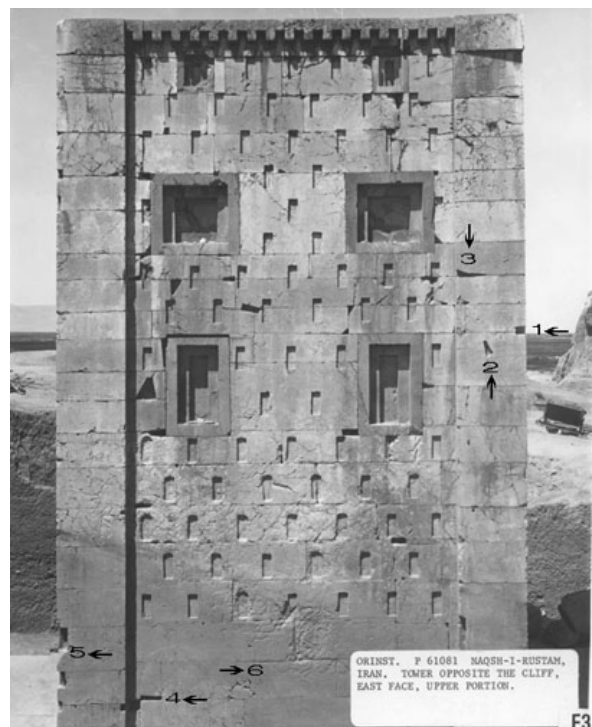
عکس ۶، محل اتصال دستک های مربوط به نیایشگاه، در سمت غرب، که عینا در اضلاع جنوب و شرق هم دیده می شود.

در تصاویری که از بنای مکعب، در دوران جدید گرفته ام و در قسمت دوم کتاب ساسانیان ثبت است و نمونه ی آن را در تصویر فوق می بینید، با نمایش حفره و محل اتصال و تکیه گاه سه دستک جرزه های سکوها، در هر سه سوی مکعب، که عکس فوق مربوط به ضلع غربی بناست، کاملاً معلوم کرده ام که زمانی بر سه سمت بنا، سه سکوی نیایش بوده است، که محل قرارگرفتن دستک جرزه های آن هنوز در بدنه ی بنا به صورت تراش های منظم و یکنواخت سه حفره ی مستطیل شکل، با ابعاد دقیقاً برابر، بر جای مانده است. کوشش دانشگاه شیکاگو در نصب تصاویر جدید عمدتاً با این هدف انجام شده که اولاً نشان دهد بر دیوارهای اضلاع مکعب، در حین خاک برداری، حفره و تکیه گاه های آن دستک ها، که امروز دیده می شود، نبوده و با ساخت عکس هایی آشکارا جاعلانه، در صدد است مدعی شود که حتی در میانه ی خاک برداری هم اثری از آن سکوها ندیده اند!!!

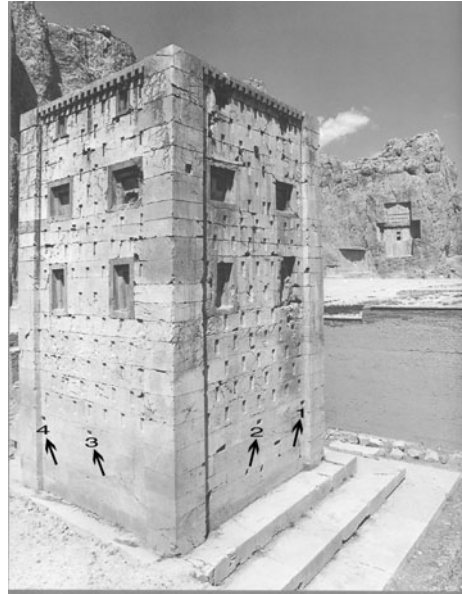
پاسخ:متخصصان دانشگاه شیکاگو کاملاً محق هستند اگر بگویند در هنگام حفاری اثری از این حفره ها یا به قول پورپیرار دستکها ندیده اند.چون این حفره ها در دهه 30 شمسی و توسط مرحوم سامی در سه دیواره شرقی،جنوبی وغربی بنا تعبیه شده است.آقای حسن راهساز خود برای بنده توضیح دادند که این حفره ها محل اتصال تیری آهنی بود که در پی تخریب پوششهای خشتی – آجری خود ایشان آنها را در سال 1367 از بدنه بنا جدا کردند و حال جای دستکها یا حفره ها بر بدنه بنا باقی مانده است.عکسهای دقیقی هم از آنها گرفته ام که بر نو کند بودن آنها گواهی می دهد.



پور پیرار بعد از نمایش این حفره ها به شعار دادن و دلیل تراشی پرداخته که جاعلین دانشگاه شیکاگو خواسته اند این دستکها را پنهان کنند و حال می دانیم که اصلا در آن زمان حفره ای در کار نبوده است. فقط همین که گفته شود خاستگاه پوششهای خشتی-آجری چه بوده؟؟ چه زمانی برپا شده و در چه سالی برداشته شده اند پاسخی به همه این یاوه سرانیهاست و چون بالاتر توضیح دادیم کلام را در همین جا ختم میکنم.



عکس ۷، تصویر قدیمی تازه نصب شده در سایت دانشگاه شیکاگو، از ضلع شرقی مکعب، که به وضوح نبودن هیچ کتیبه ای را بر این ضلع، پس از آزاد سازی از آوار نشان می دهد.



عکس ۸، محل اتصال دستک های سکوهاي نيايش در ديوار جنوبي و غربي مكعب

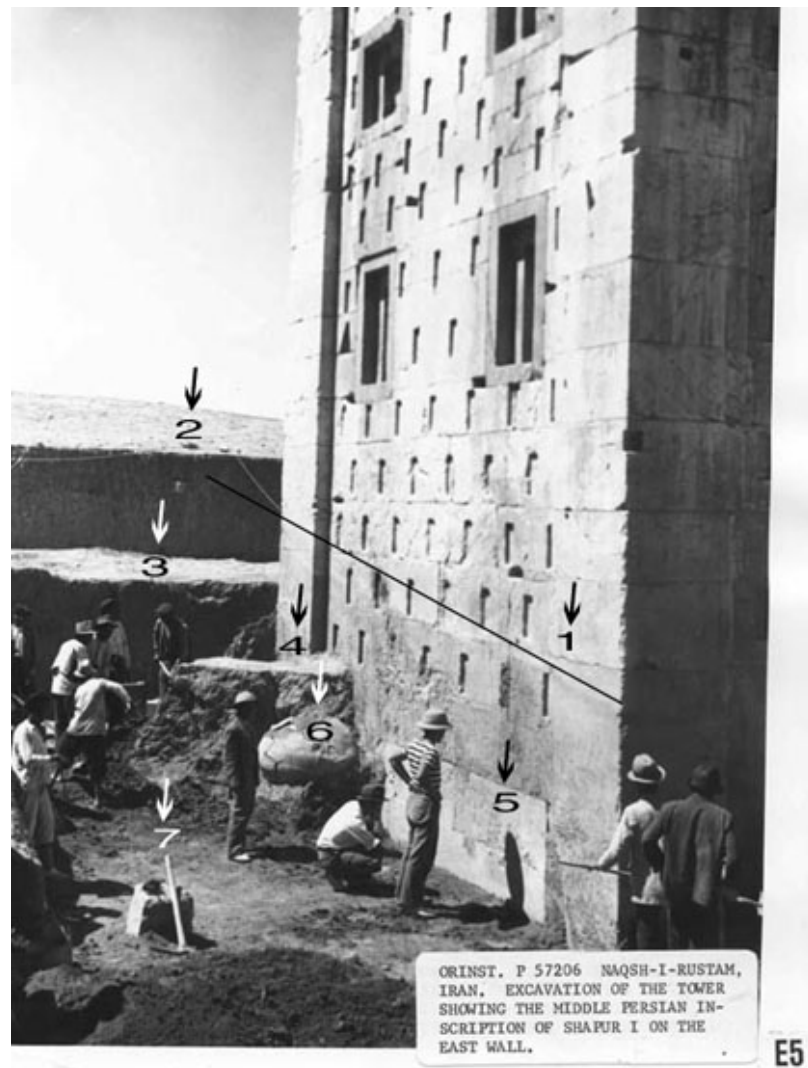


عکس ۱۰، موقعيت و محل کتيبه هاي جعلی موجود در ضلع

شرقي مكعب، منتسب به شاپور اول و كرتير

در اين عكس جديد برداشته شده از ديوار شرقي، مكان و محيط هر دو کتيبه ي موجود را، با فلش هايي به شماره هاي ۱ و ۲ تعيين کرده ام. در عكس قديمي اما جديداً منتشر شده در سايت دانشگاه شيكاگو از همين ديوار (عكس شماره ي ۷)، گرچه سوراخ هاي سنگي دستک ها را پوشانده اند، اما فراموش کرده اند که در محل فلش شماره ي ۶، که با مكان کنوني کتيبه ي منتسب به شاپور اول در محل فلش شماره ي ۱ اين عكس منطبق است، ردی هم از کتيبه هاي نو کنده ي خود تعبيه کنند، !!! **بدین ترتیب جاعلین مشهور عرصه ي ايران شناسي کثيف کنوني، نادانسته و از روی دستپاچگي سندی را به جهان باستان شناسي عرضه کرده**

اند، که اصالت آن، میحث نوکنده بودن کتیبه هایی بر بدنه های مکعب نقش رستم را، به سود صحت و دقت تحقیقات مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، می بندد.



عکس ۱۱، عکس تازه نصب شده در سایت دانشگاه شیکاگو از ضلع شرقی مکعب، در نیمه راه خاک برداری

این هم تصویر جدید دیگری است، که باز هم از همان دیوار شرقی مکعب، ظاهراً متعلق به میانه ی عملیات خاک برداری، در سایت دانشگاه شیکاگو و به آدرس زیر نصب کرده اند:

http://oi.uchicago.edu/OI/MUS/PA/IRAN/PAAI/IMAGES/PER/KZ/8E5_4.html

این عکس که با هدف ایجاد این توهم منتشر شده که مدعی شوند در نیمه راه حفاری دیوار شرقی هم اثری از سکوه‌های نیایش نیست، رسواترین و آشکارترین نشانه ی اعمال جاعلانه و ضد فرهنگی جاهلانه ای است که دانشگاه شیکاگو، حتی در این دوران سخت گیری فنی و فرهنگی مرتکب شده است. آدمی از خود می پرسد اگر دانشگاه پرآوازه ای به جای مقابله ی آکادمیک و عذرخواهی از فرهنگ بشری، به خاطر جعل جدید کتیبه هایی برای سلسله ی بی سند ساسانی، در بدنه های بنا ی مکعب نقش رستم و فریب دادن فرهنگ و تاریخ بشری، در این زمان نیز مرتکب جعل واضحی همانند عکس فوق می شود، پس باید درک کرد که کارشناسان چند دهه پیش

آن ها چه مصیبت های بزرگی در سایت های کهن شرق میانه به بار آورده اند!!! نمی دانم آیا در عکس شماره 7 که از قسمت بالایی جناح شرقی کعبه زرتشت عکسبرداری شده است می توان از آن فاصله کتیبه را تشخیص داد یا نه؟؟ واقعا دلیلی که پورپیرار جهت فراموشی جعل کتیبه در عکس به موسسه شرقی شیکاگو نسبت می دهد کودکان را هم به خنده می اندازد. همانند اینکه از فاصله 20000 کیلومتری از تهران عکسبرداری کنیم و بعد مدعی شویم که هیچ جنبنده ای را در تهران نمی توان تشخیص داد!!! عکسی که مربوط به میانه حفاریها است خواب پورپیرار را آشفته کرد و او که شوکه شده بود در ادامه سعی کرد اصالت این عکس را با دلایل کودکانه ای انکار کند و در جهت بزرگ نشان دادن خود در برابر پیروان از خود نادانترش ادعا کرد تصویر جعلی و کامپیوتری و جدید و در جهت مبارزه با افشاگریهای او عرضه شده ، غافل از اینکه این عکس 36 سال پیش منتشر شده است!!! چگونه؟؟ در کتاب سوم اشمیت می توانید این عکس را که پورپیرار ادعای جدید و رایانه ای بودن آن را دارد ببینید. نه فقط آن که عکسهای دیگری هم هست که پیاوه های او را به گور می فرستند.



در گوشه بالا سمت راست تصویر می توانید آن تصویر را ببینید که سال 1970 به چاپ رسیده. تصاویر دیگری هم وجود دارد که با بزرگنمایی تقدیم میکنم.



در میانه حفاری هستیم هنوز به کف بنا نرسیده اند که کتیبه ها سر از خاک بیرون آورده اند. آقای پورپیرار با تصاویر جدیدی مواجه هستند که از کتاب اشمیت عکسبرداری شده است. هیچ راهی برای انکار آنها هم وجود ندارد چون می دانیم پوششهای آجری را مدتها بعد از حفاریها مرحوم سامی برای حفاظت از کتیبه ها بر روی آنها به تعبیه خواهند کرد و اما تصویری دیگر



باستانشناسان به همراه یکی دیگر از کارگران در حال زدودن خاک از روی کتیبه ها هستند و هیچ خبری هم از آن به اصطلاح سکوهاى نیایش ایلامی نیست. پور پیرار جهت انکار عکسی که خود آن را شماره 11 می نامد ادعاهایی را مطرح کرد که من خلاصه به آنها اشاره میکنم.

اگر از سطح فلش ۲ به پایین، محوطه ی خاک برداری شده است، پس چه گونه در سطوح پایین تر از آوار اولیه، چنان که در این تصویر می بینیم، باز هم به خاک پا خورده و محکم قدیمی، در محل فلش های ۲ و ۴ رسیده اند؟! آن هم در حالی که در محوطه ی فلش شماره ۲ حتی علف رویده است!!!

پاسخ: پورپیرار در آنجا حضور داشته و می داند که درجه استحکام و پا خوردگی خاک چقدر است؟؟ من هرچه تلاش کردم در محل فلش شماره 3 اثری از علف یا حتی بته هم ندیدم شما چطور؟؟

آیا ممکن است که کارگران در سطح باریک چسبیده به دیوار هم در زیر فلش شماره ۴ آن قدر عبور کرده باشند که خاک به صورت سطح هزاران سال دست نخورده ی محل فلش شماره ی ۲ درآمده باشد؟! آیا اثر محو و فلو کردن کامپیوتری، در محل تلاقی بقایای آوار با دیوار شرقی و بر سطحی که با فلش شماره ی ۴ نشان داده ام، معلوم نیست!!!

مطالبی که پورپیرار در این سطر آورده فقط شعار و ادعاست. با زاویه ای که آفتاب بر خاک می تابد و تفاوت رنگ آن نمی توان در یک عکس سیاه و سفید درجه پا خوردگی یا نخوردگی آن را معین و

معلوم کرد. شاید اگر پورپیرار می دانست که این عکس عینا و 36 سال پیش در کتاب سوم اشمیت چاپ شده رو به دروغگویی بیشتر نمی آورد. البته جهت آشنا شدن با سفسطه ها و شعارها و درجه منطقی نقل گفتارهایش شاید خالی از فایده نباشد.

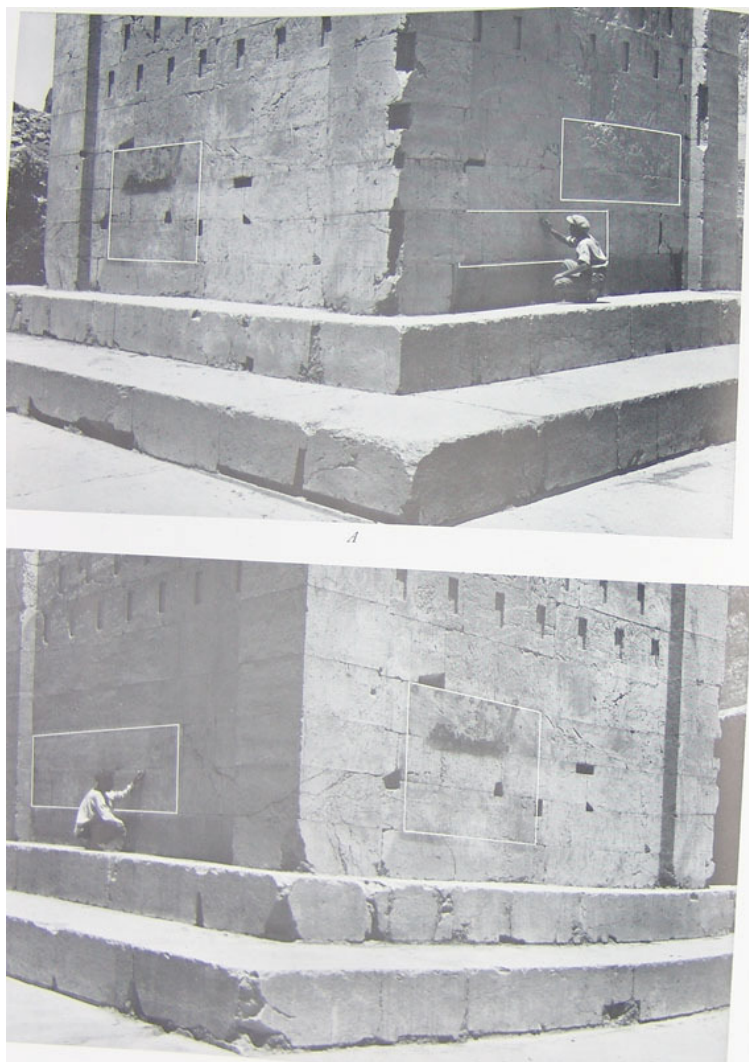
آیا این کارشناسان حقه باز بدون اتمام حفاری و دست رسی به کف بنا از گچا پی برده اند که کتیبه در مقطع تلاقی با خاک تمام می شده است، و با توجه به این که در قسمت زیرین این کتیبه و در سمت چپ آن باید کتیبه ی دیگری هم از کرتیر قلابی تر از شاپور یافت شود، آیا نسخه برداری گچی از یک کتیبه ی نیمه استخراج شده، در دیواری نیمه حفاری شده چه ضرورتی داشته است؟!!!

پاسخ: جواب این ایرادها به مانند این است که به کسی با جنگنده و رزمنان حمله ببرید و او با بیل و کلنگ به نبرد شما بیاید. در اینجا است که واقعا رزم و نبرد با چنین هموردی دشوار است و نمی توان جوابی داد. کارشناسان دانشگاه شیکاگو حفاری را تا جایی پیش برده اند که کتیبه به پایان رسیده است و فکر نمی کنم دانستن این موضوع چندان سخت باشد وقتی به سطر آخر کتیبه ای برسید و بعد از آن بر سنگ چیزی نگاشته نشده باشد می توان فهمید که کتیبه به پایان رسیده است. و حفاری را به طور موقت متوقف کرد، واقعا پورپیرار مخاطبان خود را چه کسانی فرض میکند؟؟ نسخه برداری هم گچی نیست. چون پورپیرار شنیده است که برای خواندن کتیبه های باستانی از پودر تالک استفاده می کنند گمان برده این تالک واقعا همان گچ است در صورتی که پودر تالک یک ترکیب سیلیسی است که به خلاف گچ راحت از روی کتیبه زدوده می شود. در این تصویر یا از همان ترکیب سیلیسی (اصطلاحا پودر تالک) استفاده کرده اند یا کتیبه را شسته اند.

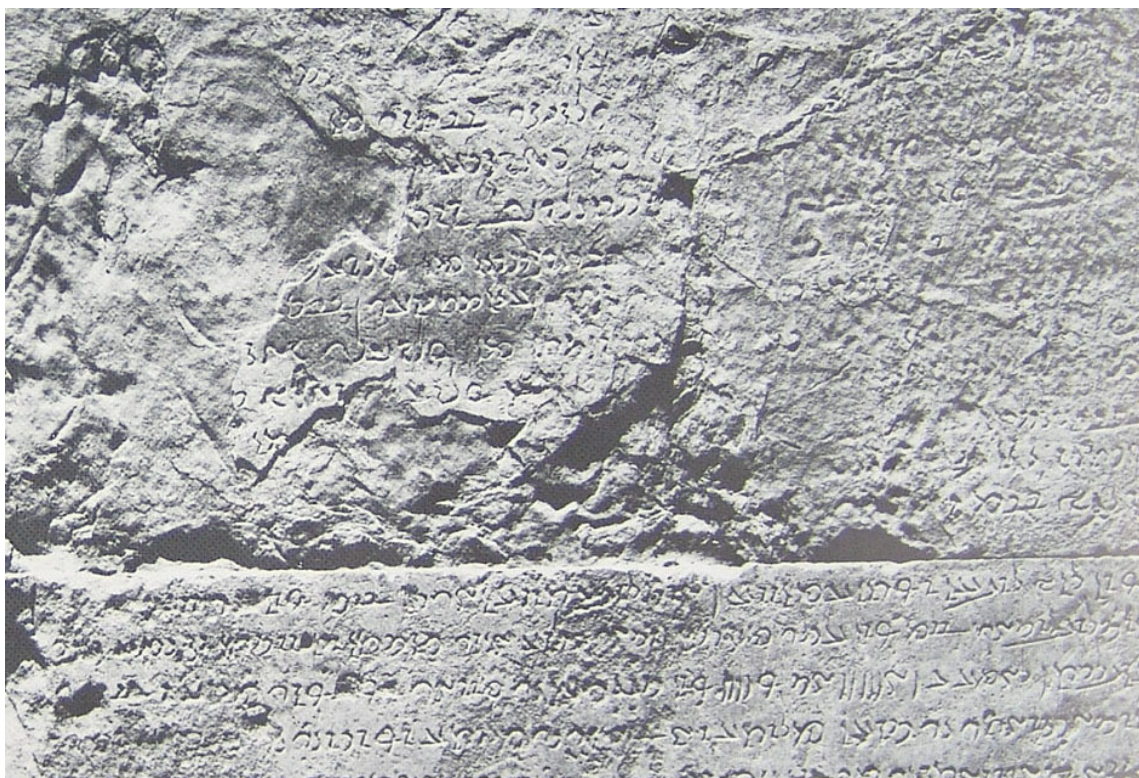
برای تکمیل ادله ی اثبات حقه بازی های این ایران شناسان رذل کافی است اشاره کنم که اصولا پهنای کتیبه ی کنونی شاپور بر دیوار شرقی مکعب، چنان که تصویر زیر حکایت می کند، نه فقط بسیار کم تر از پهنای این قاب گچ کشی شده، بل اصولا کتیبه ی موجود و کنونی متناسب به شاپور اول در دیوار شرقی، چندان فروریخته و آسیب دیده است، که کم ترین شباهتی به چهارچوب گچ کشی شده در این عکس ندارد.



پاسخ: پورپیرار در اینجا شیادی دیگری را به کار برده است. عکسی که بالاتر دیدیم از زاویه دیگر و بسیار دورتر از این عکس است. زاویه آفتاب در این عکس طوری است که بیشتر ریختگیها و آسیب بر کتیبه را نشان می دهد و در عکس قبلی درست خلاف آن است. در همان کتابی که عکس مورد بحث ما چاپ شده است تصویر تمام کتیبه ها را هم به صورت کامل در اختیار گذاشته اند و می توانیم ببینیم که چیزی برای پنهان کردن وجود نداشته ، آنطوری که پورپیرار می خواهد به خوانندگان خود تلقین کند. پهنای کتیبه هم کاملاً با اندازه ارائه شده در عکس تطبیق میکند. هم اندازه کتیبه ها نشان داده شده است هم میزان آسیب بر آنها که در بعضی موارد شدید است.



در دو تصویر ارائه شده: تصویر بالاتر موقعیت کتیبه مورد بحث را در کنار کتیبه کرتیر در ضلع شرقی بنا نشان می دهد که ابعاد به درستی با عکس مورد نظر ما منطبق است.



از همان کتاب اشمیت قسمتی از عکس کتیبه شاپور را انتخاب کرده ام که آسیبهای وارده را می بینید. چیزی برای پنهان کردن وجود ندارد. هم تصویر کتیبه در میانه حفاری ها ارائه می شود، هم موقعیت آنها، هم میزان آسیبهای وارده، همگی هم از یک منبع هستند. این ناصر پورپیرار است که قصد دارد توهّمات خود را با جریان سازی خاصی به اثبات برساند و مثلاً بگوید دانشگاهیان شیکاگو کتیبه را بسیار نو نشان داده و آسیبها را پنهان داشته اند! مسلم است که عکسی که از فاصله 20 متری و زاویه دار و در جهت اشعه آفتاب انداخته شود نمی تواند آسیبها و ریختگیهای کتیبه را نشان دهد و این موضوع عجیبی نیست. درست برعکس این ریختگیها نشان از این دارد که کتیبه ها نوکند و جعلی نبوده و کاملاً اصیل و کهن هستند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

در قسمت دوم پورپیرار بر روی نوشته های نقر شده بر کعبه زرتشت متمرکز شد و بیهوده سعی کرد آنها را تخطئه کند. ببینیم چه میگوید؟؟

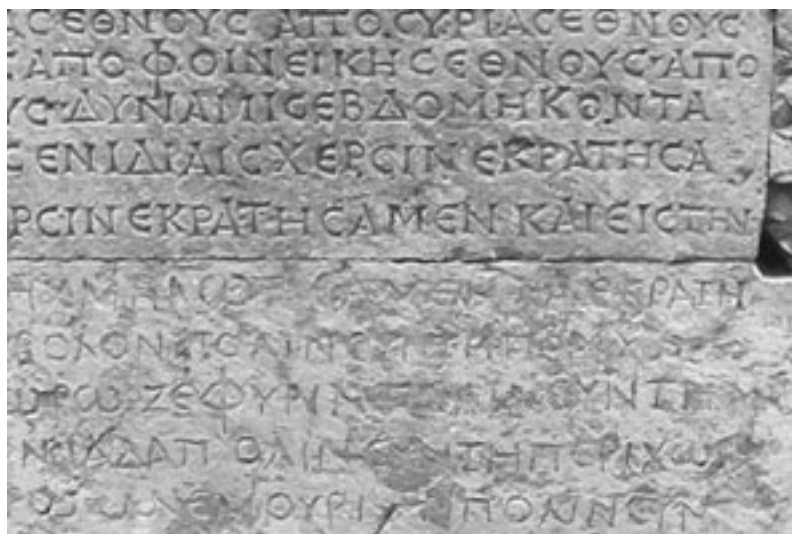


عکس ۱: بخشی از متن یونانی حک شده بر ضلع جنوبی مکعب نقش رستم، به کرم خوردگی سنگ در میان نوشته ها دقت کنید.

۱. در این عکس یک کرم خوردگی کهن، به صورت یولکی مجوف، به پهنای تقریبی چهار حرف، در سنگ دیده می شود. عجیب که این پریدگی به هیچ حرفی در کتیبه آسیب نرسانده و در سطر سوم و چهارم به وضوح دیده می شود که حجار پس از رسیدن به این آسیب، نگارش را پس از پرش از روی آن ادامه داده است!!! چنین وضعی دو تعریف و امکان بیش تر ندارد: یا باید کتیبه را از ابتدا بر یک سطح معیوب نگاشته باشند، که برای یک امپراتور و یا حتی صاحب منصب جزء سیاسی و فرهنگی هم موجب سرشکستگی است و یا باید پذیرفت که حک کتیبه در دوران اخیر و پس از آسیب دیدگی سنگ، در اثر مرور زمان، انجام شده است.

پاسخ: پورپیرار خود به طور ضمنی احساس کرده است این سند تصویری خود بهترین گواه بر اصالت و کهن بودن این نوشته ها است. کتیبه زمانی بر پیکره کعبه زرتشت این بنای هخامنشی نقر می شده است که بلوکهای سنگی آن در اثر گذشت زمان ریختگی و آسیب داشته است و حجار برای پرهیز از برخورد به پریدگی و ترک در سنگ و ... از نقر کلمات در بعضی قسمتها احتراز و اجتناب کرده است. اما چرا با وجود این ساسانیان نقش رستم و کعبه زرتشت را برای خلق یادمانها و به یادگار گذاشتن نوشته های خود انتخاب کرده اند؟؟ پاسخ را باید در حافظه تاریخی ساسانیان جستجو کرد و این خود بحثی مفصل است. نمی دانیم ساسانیان هخامنشیان را همانگونه که بوده اند به یاد داشته اند یا نه ولی مطمئن هستیم به عنوان نیاکان مقتدر و شاهان بزرگی که اجداد ساسانیان بوده اند برای شاهان این سلسله تقدس و احترام داشته اند و از این رو شاپور ساسانی حتی با وجود بعضی فرسودگیها و ریختگیهایی که در بنای کعبه زرتشت وجود داشته به جهت تقدس و احترامی که برای این یادمان نیاکانی قائل بوده است، سه وجه آن را برای نقر کتیبه خود انتخاب کرده است. با وجود اینکه می دانیم

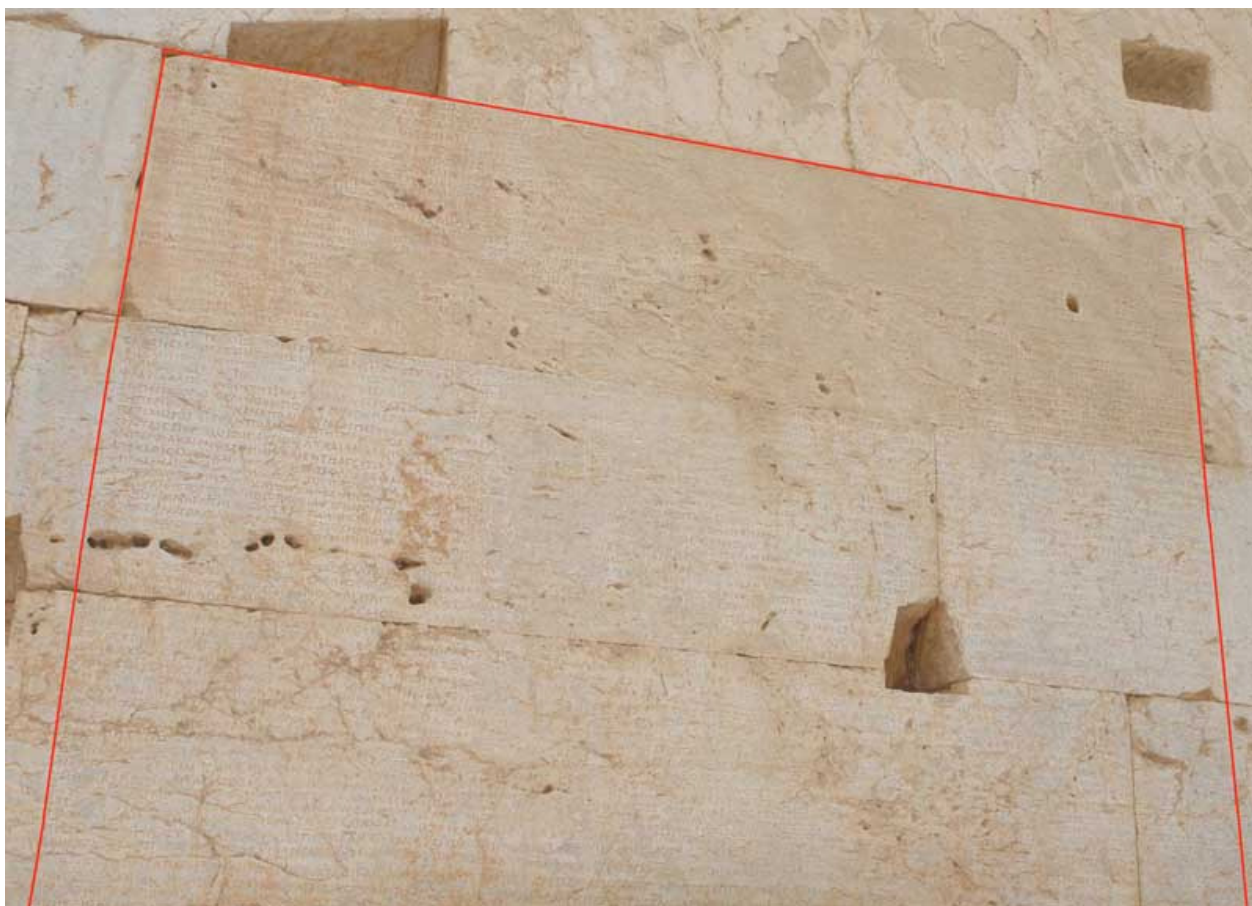
پورپیرار دروغ میگوید ولی در سخنان و دلائلی که او ارائه میکند تناقض وجود دارد و من این تناقض را بعد از ارائه مدارکی که او شرح می دهد بیان میکنم و اما ادامه گفته های او



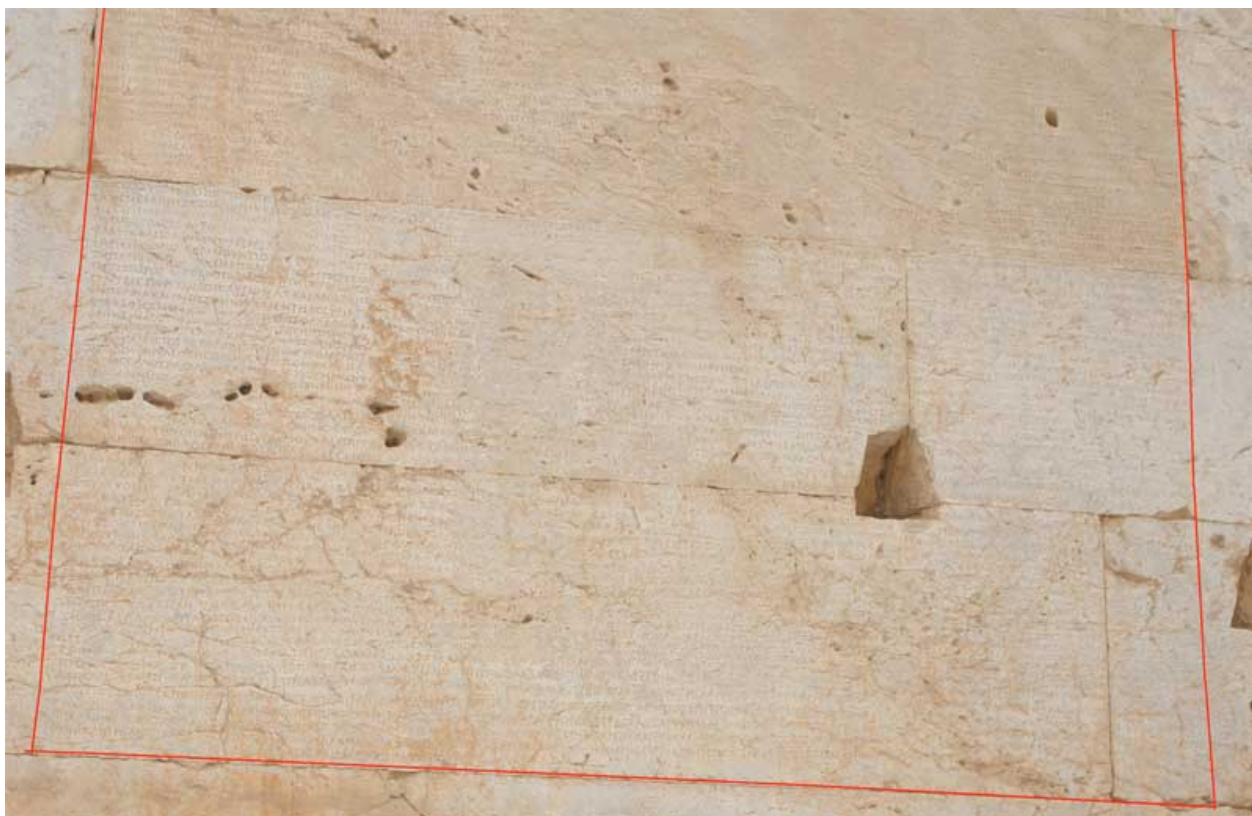
عکس ۲. بخش دیگری از کتیبه ی جنوبی مکعب زردشت به خط یونانی. دو خطه بودن کتیبه بسیار مضحک است!

۲. در این عکس، که بخش دیگری از همان کتیبه را نشان می دهد، با پدیده ی شگرفی در تاریخچه ی کتیبه کنی جهان مواجه ایم: کتیبه ی یونانی ضلع جنوبی مکعب نقش رستم با دو خط مختلف نوشته شده است!!! و از آن که معلوم نیست با چه نشانه این کتیبه را به شاپور اول ساسانی منتسب می کنند، تنها توضیحی که برای این شاه کار ندانم کاری در تدارک جعلیات ساسانی می توان عرضه کرد، این است که گمان کنیم در نیمه راه کتیبه کنی، بودجه ی استخدام یک خطاط ماهر در دربار شاپور به ته رسیده و ناگزیر ادامه ی کار را به مجری بد خط تری، که دست مزد کم تری می گرفته است، سپرده اند!!!

پاسخ: باز هم سفسطه ای دیگر!! کل کتیبه یونانی در کادری نزدیک به مربع بر ضلع جنوبی کعبه زرتشت نقر شده است که بر سه ردیف سنگی افقی و به صورت دقیق بر 5 بلوک نگاشته شده است. موقعیت کتیبه ها را در عکسی از کتاب اشمیت نشان دادم. کادری که ابعادش به مربع نزدیک است و در ضلع جنوب است نسخه یونانی است و اما عکسی که خود از این کتیبه گرفته ام



لزو ما ساختار و تراکم بافت سنگی بلوکها یکسان نیست. بستگی به عمق معدن، بافت سنگ و فشردگی دانه های آن تفاوت میکند. اگر سنگ ما از سطوح فوقانی معدن برداشت شده باشد با هوازدگی و تخریب بیشتری در سنگ مواجه خواهیم بود. و این چیزی است که در این بلوکهای سنگی اتفاق افتاده. در قسمتی از کتیبه که نوشته بر روی بلوک دیگری است با تخریب و هوازدگی بیشتری روبرو هستیم که به نسبت نوشته های قسمت پایینتر را بیشتر آسیب رسانده است از این رو کیفیت حجاری خط دوگانه جلوه میکند. در حقیقت بافت این تکه های سنگی لزو ما همسان نیست.



عکس شماره ۳. قسمت دیگری از کتیبه ی یونانی دیوار جنوبی مکعب. در این جا نیز موقعیت حروف در میان کرم خوردگی سنگ بسیار دیدنی است.

۳. تمام توضیحات عکس شماره ی یک بر این عکس نیز منطبق است. در این جا نیز حکاک پس از برخورد با حفره ای، که بر اثر کهولت در سنگ ایجاد شده، در سه سطر پیاپی، کار ادامه ی حکاکی را پس از پرش از روی حفره ی ناشی از کرم خوردگی سنگ دنبال کرده و همان برداشتی را ممکن می کند که درباره ی تصویر شماره ی یک بیان شد، با این تفاوت که در این جا سعی حکاک در عدم برخورد با آسیب سنگ در سطر سوم، هنرمندانه تر است!!!

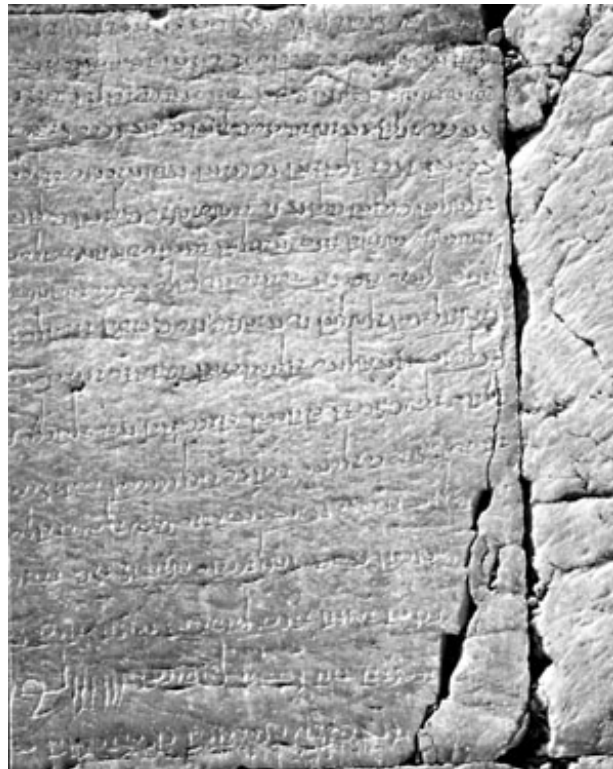


عکس شماره ی ۴. نمایش یک بریدگی جدید در پائل کتیبه ی یونانی، که به کهولت سنگ مربوط نمی شود.

۴. در عکس بالا با یک بریدگی تازه و آسیب نو در میان کتیبه ی ضلع جنوبی مکعب نقش رستم مواجهیم. این بریدگی به سبب لبه های تیز آن کاملاً جدید است و احتمالاً به نیاز تدارک تکیه گاه داربست برای شست و شوی دیوار، با ابزار قلم از میان سنگ درآورده اند. با این همه در این جا هم هیچ حرفی به سبب این نقص بزرگ در سنگ معیوب و ساقط شده نیست!!! این بریدگی منظم، که آثاری از کهولت برخود ندارد، به همراه چند بریدگی منظم دیگر، که در عکس شماره ی ۱۴ قسمت اول این یادداشت به خوبی مشخص است، حاصل تصرفات سر خود و احمقانه ای است که اوباشگری و بی فرهنگی و بی اعتنائی باستان شناسان یهودی دانشگاه شیکاگو، به میراث کهن دیگران، در این تنها بنای کاملاً سالم دنیای کهن، به وجود آورده است. بی شک اگر بر این دیوار پیش از این دست کاری های رذیلانه کتیبه ای بود، باید که همراه بیرون کشیدن این سنگ از دیوار، بخشی از کتیبه نیز همراه آن تخریب شده باشد، که چنین نیست. مگر این که یا گمان کنیم شاپور اول ساسانی پس از اتمام خراب کاری های کارشناسان دانشگاه شیکاگو، با خروج از قبری که نمی دانیم در کجای جهان است، دستور حک کتیبه اش را داده و یا او را دارای ذوق و سلیقه ای آبستره در زمینه های هنری بیانگاریم که کتیبه نگاری بر روی سطوح سالم را نمی پسندیده است!!!



۵. در این جا وسواس حکاک برای پرهیز از برخورد با حفره ی نوکنده در سنگ آشکار است و کاملاً معلوم می کند که برای حفظ نمای کامل هر حرف، محاسبه ی لازم را در ادامه ی کار انجام داده است. در سمت چپ تصویر یک کرم خوردگی مورب و کهن دیگر دیده می شود که حجار یا آن را دور زده و یا از آن پریده است تا معلوم شود که از عمر حيله گری تدارک کتیبه ی ساسانیان قلابی و بی نشان، کم تر از هفتاد سال می گذرد!!! زیرا تصور این که امپراتوری بر دیواری با این همه حفره و آسیب و کرم خوردگی و پریدگی، در حالی که بسیاری از این سوراخ ها نوکنده است، کتیبه ای بنویسد، آن هم در حوزه ای که مملو از صخره های خرازی آماده و مناسب کتیبه کنی است، حتی اگر آن امپراتور را شبی به نام شاپور اول ساسانی بیانگاریم، ممکن و معقول نیست!



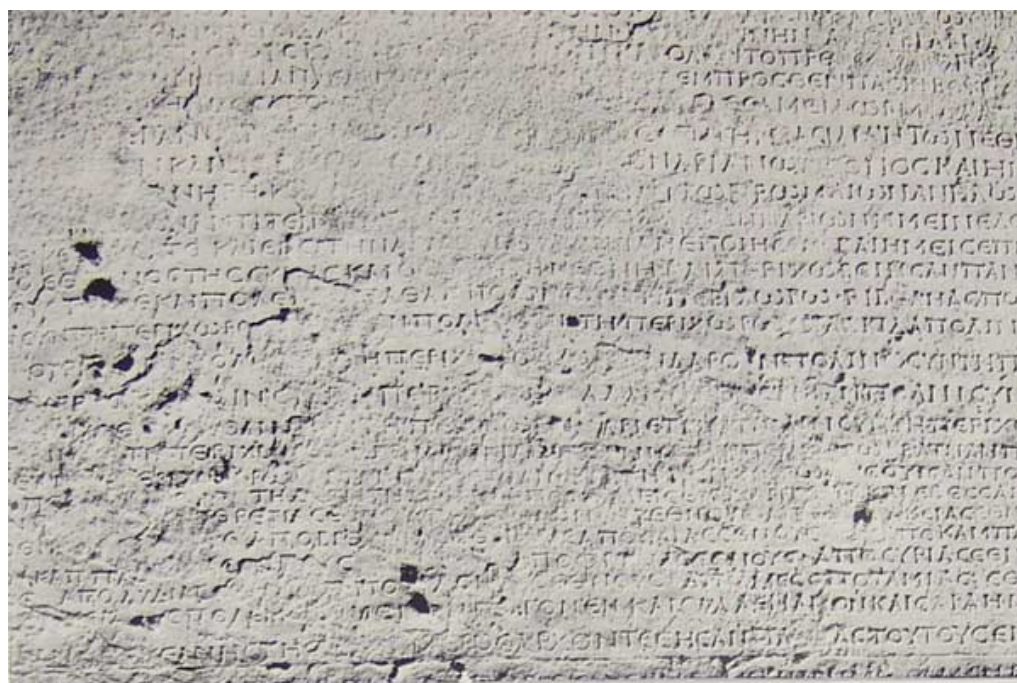
۶. سند روشن و گویایی برای رسوا کردن کارشناسان و باستان شناسان مکتب دانشگاه شیکاگو!

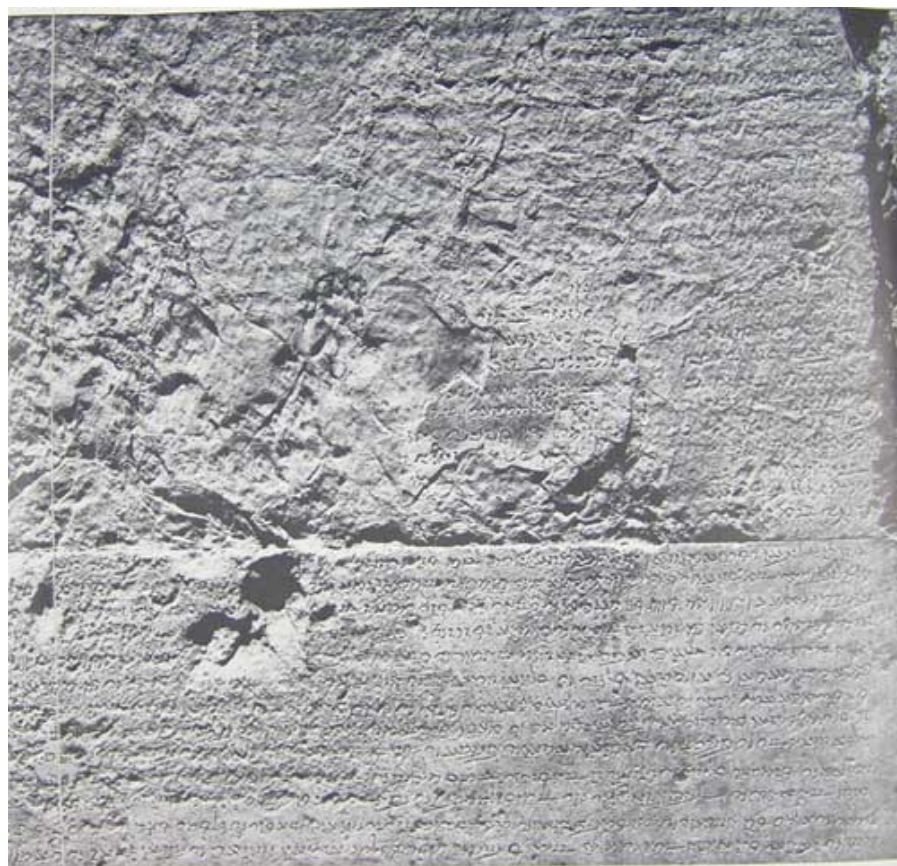
۶. آن چه از این عکس تراوش می شود اعلام نهایت بی اعتنایی کارگزاران دانشگاه شیکاگو، به خرد ملی ما، در نحوه ی عرضه ی جعلیات شان است. آن ها به راستی خود را در میان مردمی بدون قدرت تشخیص بصری فرض کرده اند. در این عکس مبدا کتیبه ی منتسب به کرتیر دروغین و مسخره را در دیوار ضلع شرقی مکعب نقش رستم می بینید، که ۱۷ سطر است. کتیبه به خط قلابی پهلوی است که از راست به چپ نوشته می شود. کتیبه را درست از ابتدای بلوک سنگی دست چپ شروع کرده اند و تا سطر سیزدهم، که بلوک دارای شکاف نیست، ابتدای سطور منظم و زیر هم است، اما از سطر سیزدهم که ترکیدگی سنگ، ناشی از فشار گذشت زمان شروع می شود، حکاک کتیبه نیز برای عدم برخورد با مانع شکاف، ابتدای سطور را به نسبت زاویه ی ترکیدگی به داخل بلوک کشانده است!!! یک نگاه ساده به این تصویر معلوم می کند که این کتیبه را زمانی کنده اند که بلوک زمینه به صورت کنونی در آمده و آسیب های موجود را بر خود داشته است. حال اگر باستان شناسان بی دانش مرکز ایران شناسی دانشگاه شیکاگو و کاریکاتورهای داخلی آن ها معتقد به قدمت این کتیبه اند، از آن که نمی

توان پذیرفت که یک صاحب منصب حکومت ساسانی درد دل های اش را به سنگی چنین آسیب دیده منتقل کند، پس باید گفت که حکاکان در اختیار دانشگاه شیکاگو نه خود شعور معمول و مصطلح آدمی را داشته اند و نه برای روشن فکران و دست اندر کاران مسائل میراث ما، کم ترین احتمال بروز تردید عاقلانه، سخت گیری فنی و طرح سئوال های مزاحم و روشنگر را داده اند.

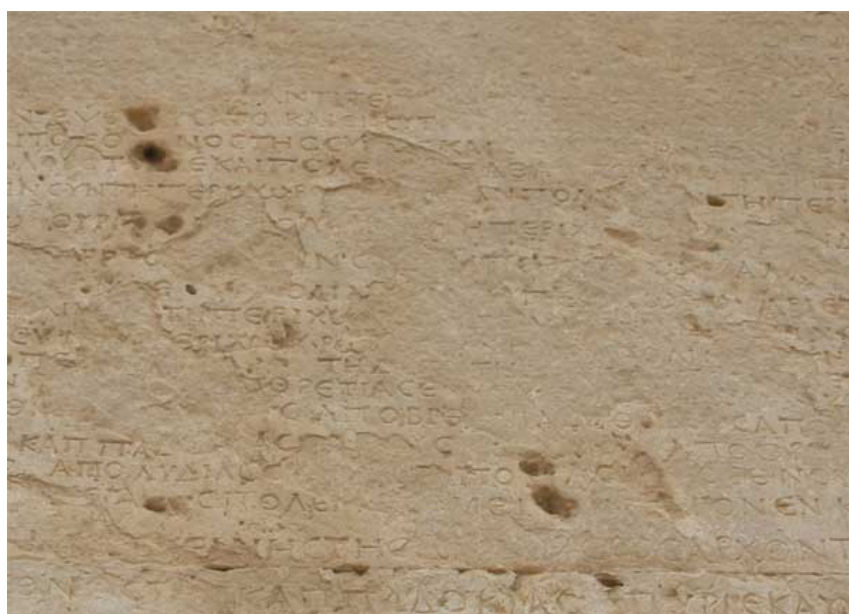
چنین است سرنوشت غم بار مردم ممتاز شرق میانه که در ظهور هخامنشیان گرفتار گرداب نسل برافکن و تمدن شکن یوریم یهودیان شده اند و در دوران جدید نیز کارشناسان دوره گرد دانشگاه های کنیسه و کلیسای غرب، که به سیمای باستان شناس و شرق شناس در آورده اند، کم ترین احترامی برای هستی و هویت این خطه قائل نبوده اند، که گهواره ی پرورش و رشد تمدن بشری شناخته شده است.

پاسخ: ادعاهای پورپیرار همه از یک قماش هستند و ترجیح دادم موارد آخر را یکجا پاسخ بدهم. محور این گفته ها پرهیز حکاک و حجار از ترکها، حفره ها و شکستگیها بر سنگ است و پور پیرار اینها را دلایلی در نظر میگیرد که نو کند بودن کتیبه ها را نشان می دهد در حالی که اینها خود بهترین گواه بر اصالت و کهن بودن این نوشته ها است. به تناقضی در گفته های پورپیرار اشاره کردم و حال آن را شرح می دهم: اگر فرض کنیم که جعل کننده کتیبه در عصر جدید در پرهیز از برخورد با شکستگیها و ریختگیها و ترکها و وسواس داشته است قاعدتا باید تمام کتیبه برای ما خوانا باشد و هیچ بخش ناخوانا یا شکسته ای در آن وجود نداشته باشد چون بنا به منطق پورپیرار کتیبه جعل جدید است و از برخورد با ترک و شکستگی هم با دقت بالا پرهیز شده است. خواهش میکنم به تصاویر زیر که از کتاب اشمیت برایتان انتخاب کرده ام توجه کنید:





و اما عکسهایی که خود از کتیبه دیواره شرقی وجنوبی برداشته ام

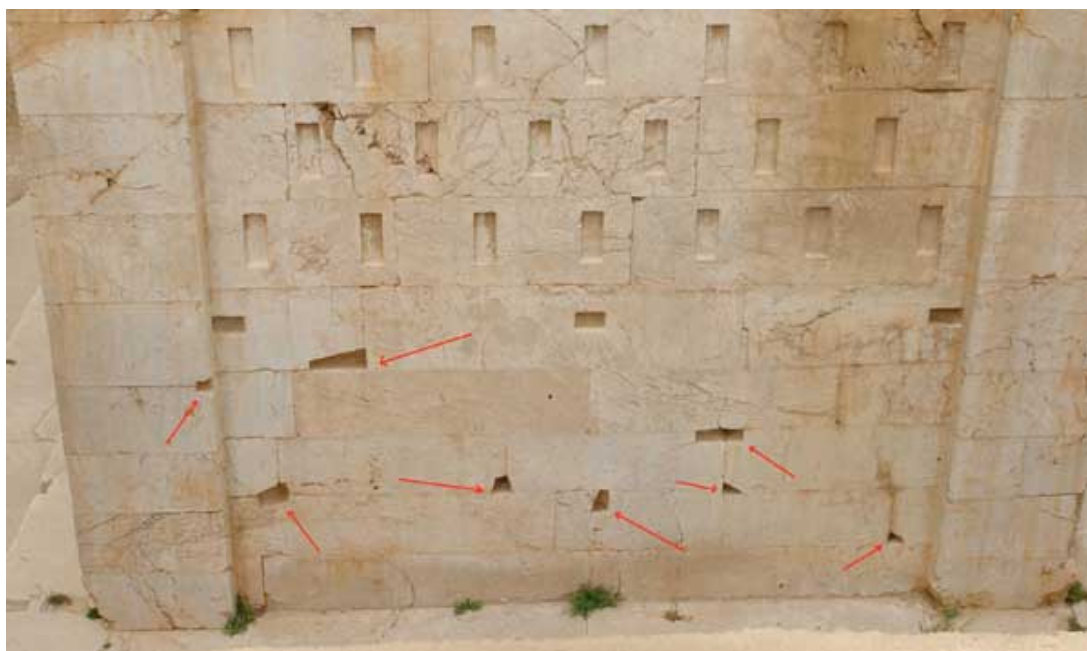




نوشته های پهلوی ساسانی که با فلش مشخص شده اند و خود می بینید که شدیداً تکه تکه پاره هستند. بله!! پورپیرار در جعل و دغل استاد است. چرا که باید بخشهایی از کتیبه را انتخاب کند که کاملاً سالم و خوانا است و بخشهای تکه پاره و ریخته را در توضیحات خود نادیده بگیرد. گویا جاعلین اول از ترکها و سوراخها پرهیز کردند و در مرحله بعد یادشان رفت از این تکه ها احتراز کنند و حروف شکسته و ناقص شد یا اینکه ابتدا کل کتیبه را تراشیدند بعد با چکش این قسمتها را تخریب کردند ولی مواردی که پورپیرار ادعا کرده بود را فراموش کردند مخدوش کنند و کاملاً نشان داده شد که از ترکها و زدگیها پرهیز کرده اند!! یعنی در یک جا جاعل دلش خواسته از شکستگیها فرار کند و در جای دیگر خواسته شدیداً کتیبه را آسیب دیده نشان دهد. حقیقت یک چیز است: تکه های سنگی بنای کعبه زرتشت در همان دوره ساسانی هم ترکها و ریختگیهایی داشته که حجار از نقر حروف روی آنها دوری کرده و کتیبه را سالم و خوانا تراشیده است و از دوره شاپور اول تا به امروز که زمانی نزدیک به 1700 سال است سنگها در اثر گذشت زمان و هوازدگی و.... آسیب دیده و قسمتهایی محو و نابود شده است. کتیبه دیواره غربی که به پهلوی اشکانی است از دو دیواره دیگر سالمتر مانده و کاملاً خواناست. شکافی که پورپیرار در تصویر شماره 6 به آن اشاره میکند شاید در دوره شاپور به صورت ترک یا شکاف ریزتری وجود داشته که در هر حال حجار کتیبه از آن دوری جسته است. اما اینکه کتیبه را چرا باید بر بنای کهنه و بعضاً آسیب دیده بنگارند حاکی از تقدس و احترام زیادی است که این یادمانهای باستانی برای شاهان ساسانی و شاپور به عنوان بناهای نیاکانی و اجدادی داشته است و با افتخار نوشته های خود را بر آن جاودانه کرده اند.

اجازه بدهید عکسی که پورپیرار آن را شماره 4 نامیده بررسی ویژه ای کنیم.

همانطور که در تصویر شماره 4 دیدید برشی هندسی و منظم در بلوکهای سنگی مشخص است. این برشها نه فقط در این تصویر که در عکسی که از دیواره جنوبی در اختیار دارم در تعداد بیشتر قابل رویت است و همانطور که در پایین مشاهده می کنید تعداد آنها بیشتر از یک نمونه است که پورپیرار نشان داده و این هم فقط نمایی از دیواره جنوبی است. در تخت جمشید هم فراوان از این برشهای منظم و هندسی سنگی خواهید یافت و اکنون جای آن است بپرسید این حفره ها چیستند؟؟ این حفره ها در اثر تکنیک وصالی سنگی بوجود آمده اند!! مرحله اول مرمت در بناهای هخامنشی نه در قرن بیستم که در همان دوران باستان آغاز شده بود استادکاران و حجاران هنگامی که با یک رگه یا ترک در قسمتی از سنگ مواجه می شدند برای مقابله با گسترش یا شکستگی آن در آینده، محیط اطراف ترک یا رگه را به صورت منظم و هندسی می تراشیدند و بعد با تهیه تکه یا وصله سنگی که درست قالب بریدگی باشد آن را پر و با ذوب فلز در جای خود محکم می کردند. وصله های سنگی با رنگ پوشیده می شدند



جناب آقای حسن راهساز و همکار محترمشان آقای شهرام رهبر از بنیاد پارسه- پاسارگاد گزارش مربوط به مرمت یک تکه وصله سنگی جدا شده را در اختیار نگارنده گذاشتند که در اینجا از لطف ایشان سپاسگزاری میکنم. این وصله سنگی مربوط به یکی از دروازه های جنوبی کاخ صد ستون است. قطعه سنگی جدا شده مجدداً با چسب سنگ در جای خود نصب شده است. به عکسها توجه کنید





جالب است بار دیگر به نوشته پورپیرار نگاهی کنیم و به وسعت و عمق دانش این مورخ بزرگ بیش از

پیش پی ببریم

در عکس بالا با یک بریدگی تازه و آسیب نو در میان کتیبه ی ضلع جنوبی مکعب نقش رستم مواجهیم. این بریدگی به سبب لبه های تیز آن کاملاً جدید است و **احتمالاً به نیاز تدارک تکیه گاه داربست برای شست و شوی دیوار، با ابزار قلم از میان سنگ درآورده اند.**

فکر نمیکنم به توضیح بیشتری نیاز باشد!! فقط یک مورد باقی می ماند و آن عکسی است از پرفسور کامرون که در حال خواندن کتیبه یونانی بر دیواره جنوبی کعبه زرتشت است.



CHIRAZ. P 60787. HAZAR-I-BUTAN, IRAN. DR. GEORGE CAMERON READING THE MIDDLE PERSIAN INSCRIPTION ON THE EAST WALL OF THE TOWER. E6

دانشگاه شیکاگو در توضیح این عکس اشتباهها نوشته است دکتر کامرون در حال خواندن کتیبه پهلوی ساسانی بر دیواره شرقی بنا که اشتباهی سهوی بوده و هیچ ایراد اساسی مترتب این دانشگاه یا موضوع دیگری نمیکند و فقط شخص شیادی چون پورپیرار است که می تواند از این اشتباه به داد و فریاد

بپردازد تا مگر صدایش شنیده شود گرچه نتیجه ای از آن به دست نمی آید. پورپیرار ادعا میکند به اتکای جعل کتیبه های شاپور بر کعبه زرتشت، کتیبه های نقش رجب هم جعل دانشگاه شیکاگو است و غافل از این حقیقت است که شاردن در قرن هفدهم کتیبه نقش رجب را طراحی کرده است!!

به پایان سخن خود رسیده ام. نقد چنین سخنان بی مایه ای به واقع برای من دشوار بود. سخنانی که منبع آن فقط دروغ و قصد و غرض بوده است. اشمیت در سال 1317 کتیبه ها را کشف می کند، شادروان سامی برای حفاظت از آنها در دهه 30 شمسی کتیبه ها را با پوششی خشتی - آجری می پوشاند و در سال 1367 حسن راهساز و همکارانش پوششهای خشتی را تخریب کرده و با مواد نگهدارنده به حفاظت از کتیبه ها اقدام می کنند. آنچه که دروغ پورپیرار بود اینست: اشمیت کعبه زرتشت را حفاری می کند و سه نیایشگاه خشتی - آجری ایلامی بر سه طرف آن می یابد! در مرحله بعد و بلافاصله با دستپاچگی پوششهای خشتی را می کند و سه کتیبه جعلی از شاپور ساسانی و یک کتیبه جعلی از کرتیر موبد موبدان بر سه وجه آن می تراشد!! ببینید اندازه ناراستی را!! ببینید عمق شیادی را!! خدا را شکر میکنم که اکنون حقیقت روشن شده است. شاید با این توضیح بیان سخنانی که در رد یاوه های او نوشتم ضرورت نداشت ولی این سخنان را گفتم تا روشهای دروغگویی این شخص و دانش او برای همگان روشن باشد. متأسفم برای طرفداران پورپیرار که چنین استاد و راهنمایی دارند. به سخنان یکی از پیروان او با نام مستعار عارف گلسرخي توجه کنید و ببینید دچار چه استحاله ای شده است اصل این نوشته در سایت وزین آذرگشنسپ تحت نام ((پورپیرار یسم و تاریخ و فرهنگ ایران)) به این آدرس موجود است:

<http://www.azargoshnasp.net/Iran/pasokhbehanirani.htm>

«سلام آقای پورپیرار به مقدسات عالم قسم که شخص شما در تاریخ و فرهنگ ایران یگانه اید و در هیچ دورانی نظیرتان پیدا نشده و هرگز با دیگران قابل مقایسه نیستید. من با جرات تمام معتقدم که پس و پیش از اسلام و به جز پیامبر و انبیاء هرگز مانند شما ظهور نکرده و باید شما را در زمره اولیا و برگزیدگان خداوند گفت. من باین مطلب پس از خواندن کتاب هفتم شما یقین کامل دارم و در پیشگاه شما سجده میکنم.»!!!!!!!!!!!!

نیاید به این کشور دروغ، خشکسالی و سپاه دشمن

یزدان نگهدارتان باد